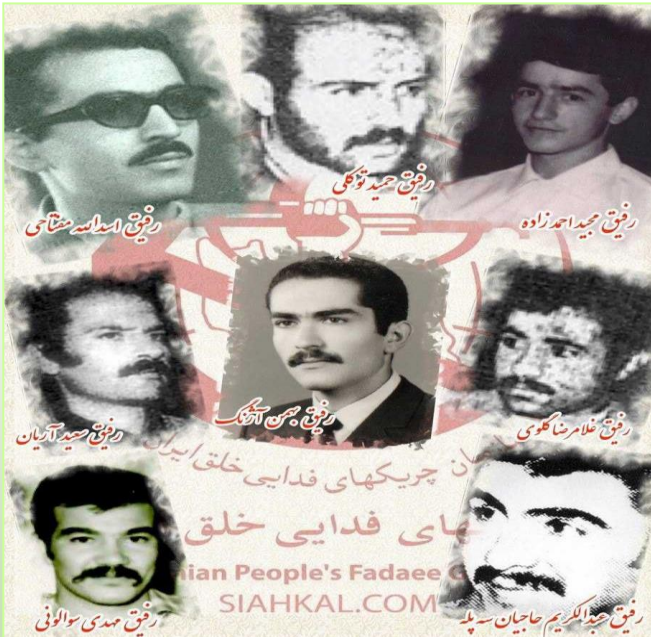


سرمقاله

## ویروس کرونا و جمهوری اسلامی، دو بلای جان توده های ستمدیده!

... خامنه ای، رهبر پلید جمهوری اسلامی در اظهار نظرهای اولیه با عوامفریبی تمام اخبار هولناک شیوع کرونا بر جان ملت را "توطئه دشمن" علیه "انتخابات مجلس" نامید و سپس از مردم نگران و بی پناه خواست که در مورد این بلای مرگبار "مساله را زیاد بزرگ" نکنند. در امتداد همین سیاست عوامفریبانه، روحانی نیز با وقاحت مدعی شد که همه چیز در مبارزه علیه شیوع کرونا در کشور خوب پیش می رود و "روند کنترل ویروس، مثبت می باشد". این دروغ پراکنی ها در زمانی صورت می گرفت که ویروس کرونا در حال درو کردن جان و حیات صدها تن از توده های محروم بود و شرایطی به وجود آمده بود که با مشاهده آن، جعفر زاده ایمن آبادی، نماینده رژیم از رشت در مجلس در تاریخ ۱۹ اسفند، در استان گیلان، اعتراف کرد که: " قبرستان ها دیگر جا ندارند" و "اجساد روی هم دفن می شوند" ... صفحه ۲



جاودان باد خاطره پرافتخار شهدای اسفند ماه چریکهای فدایی خلق ایران

در صفحه ۱۲

اشرف دهقانی

## توضیحی راجع به داستانسرایی در مورد "فرار از زندان قصر"

... در روزهای اخیر اعلام شد که "عفت موسوی، همسر محمد محمدی گرگانی، نماینده دوره اول مجلس از گرگان، استاد حقوق در دانشگاه..." بر اثر ابتلا به بیماری کرونا درگذشته است. به دنبال مرگ وی، نوشته های متعددی از منابع وابسته به اصلاح طلبان، در مورد وی با عنوان "فراری دهندۀ اشرف دهقانی" در افکار عمومی داخل و خارج کشور پخش شده اند که توضیح زیر را ضروری می سازد. فاطمه موسوی (عفت) یکی از اعضای خانواده های زندانیان سیاسی در زمان رژیم شاه بود که به هنگام فرار من از زندان قصر در سال ۱۳۵۲، چه آگاهانه و چه به طور اتفاقی، نقش ایفاء نمودند. من در کتاب "بذرهای ماندگار" در فروردین ۱۳۸۲ (آوریل سال ۲۰۰۵) شرح کامل فرار خود از زندان رژیم شاه را نوشته و قدرانی خود از همه کسانی که به عنوان خانواده زندانیان سیاسی در جریان این فرار فرار گرفته و هر یک به نوعی به آن کمک نموده بودند را ابراز کرده ام.... در صفحه ۵

## عراق، تجربه ای که باید از آن

آموخت؛ (فریبرز سنجری)

.... اگر به آنچه در عمل رخ داده توجه کنیم می بینیم که این درست است که در نتیجه یورش امریکا به عراق رژیم سرکوبگر صدام سرنگون گشته اما، دولتی ملی و دمکراتیک در این کشور شکل نگرفته و کسانی که بر سر کار آمده اند تنها عروسک های جهت توجیه سیاست های امپریالیستی امریکا می باشند که در سرسپردگی شان به امپریالیسم تردیدی وجود ندارد. از سوی دیگر، با اشغال عراق عملاً این کشور به بزرگترین پادگان امپریالیسم امریکا در منطقه تبدیل گشته است. امری که جدا از پیامدهای استراتژیکش، بطور بالفعل بازار این کشور و منابع فراوان انرژی آن را زیر سیطره امریکا درآورده است....

صفحه ۱۵

## چهار شبانه روز

پری روشنی  
(۱۳۶۰-۱۳۴۰)

نویسنده: لوئیز باگرامیان  
.... دلم می خواست تمام ۲۰ دقیقه ی وقت صبحانه را به او نگاه کنم. روسری طوسی رنگی به سر داشت. موهای بلندش زیر روسری پیدا بود. چادرش را دور تنش پیچیده بود. وقتی به سوی دستشویی راه افتادیم، بدنش از زیر چادر پیدا شد. از او پرسیدم: -سردت نیست؟  
نه.  
متوجه ی منظورم شده بود. چون وارد دستشویی که شدیم، چادرش را کنار زد و پاهایش را نشانم داد. دچار حالت تهوع شدم. گوشت پایش کنده شده بود و کودی ران هایش بیرون زده بود.  
-چه جوری شکنجه ات کردند؟! با چی؟  
....  
صفحه ۶

## در صفحات دیگر

- یک تذکر و یک توضیح ..... ۱۳
- اعلامیه های سازمان به مناسبت ۸ مارس و فاجعه ویروس کرونا، در صفحات ..... ۱۴ و ۱۷
- یادی از تظاهرات پر شکوه معلمین اخراجی و دانش آموزان مبارز در بندرعباس ..... ۱۸
- گزارش آکسیونهای مبارزاتی در صفحات ..... ۴، ۵، ۱۳ و ۲۰

**کادر درمانی گیلان مبتلا به کرونا هستند.** در همین رابطه، عبدالکریم حسین زاده، نماینده دیگر مجلس ارتجاع با انتقاد از سیاست های "ناکارآمد" حکومت تاکید می کرد که "جنازه ها در قم تلبار شده اند".

مقایسه بین حقیقت ابعاد شیوع و تاثیرات مرگبار ویروس کرونا که حتی نمایندگان مجلس نیز به آن معترف می شدند با ادعاهای عوامفریبانه سران حکومت، روشننگر یکی از سیاست های ضد خلقی جمهوری اسلامی در مقابل این بحران می باشد. امروز دیگر این امر به هیچ رو پوشیده نیست که مقامات رژیم، کوشیده اند تا در مقابل رشد خشم و نفرت به حق مردم در قبال شرایط مرگباری که نظام حاکم و رژیم جمهوری اسلامی برای توده های تحت ستم بوجود آورده، به سیاست "پنهانکاری" روی آورند تا نقش ضد خلقی خود در افزایش تصاعدی بار ویرانگر شیوع این ویروس بر گرده توده های محروم جامعه ما را در انظار پوشانند. در حالی که چگونگی انتشار و شیوع ویروس کرونا در جامعه تحت سلطه ما آینه تمام نمایی ست که نقش ویرانگر این نظام و ماهیت تا مغز استخوان وابسته، گنبدیده و ضد خلقی رژیم جمهوری اسلامی را در بستر یک فاجعه عمومی در مقابل همگان به نمایش می گذارد.

نگاهی به اظهارات سران تبهکار رژیم جمهوری اسلامی از زمان انتشار اخبار مربوط به شیوع این ویروس و چگونگی مواجهه گردانندگان نظام با آن نشان می دهد که چگونه در یک شرایط حساس و بحرانی، حیات و هستی مردم ما قربانی سود جویی گردانندگان نظام و سیستم مدیریت فاسد این رژیم بوده و می باشد.

**همه می دانند که همزمان با شیوع کرونا در محل پیدایش آن یعنی چین و پخش اخبار مربوط به ابعاد و تاثیرات ویرانگرانه این ویروس، شماری از دولتهای جهان با اختصاص مبالغی از خزانه خود در محدوده مرزهای خود به مقابله با این مشکل دست زدند. آنها اقدامات و سیاستهایی را به اجرا گذاردند؛ از جمله بستن مرزها، کنترل تدریجی عبور و مرور و جلوگیری از سفرهای غیر ضروری، تعطیلی اداره ها و برخی از نهادهای دولتی و توقف پروازها در کنار اعمال شفافیت در آگاهی رسانی به افکار عمومی راجع به تعداد تلفات و چگونگی رعایت مسایل ایمنی به منظور تخفیف دامنه تاثیر گذاری این ویروس بر حیات مردم. برخی از این دولتها حتی بسته های مالی نظیر پرداخت بخشی از حقوق کارگران و کارمندان خویش را هر چند به صورت کند و با خست، در جامعه به اجرا گذاردند. نتیجه این سیاستهای کنترلی آن شد که در حالی که ویروس کرونا در بسیاری از**

## ویروس کرونا و جمهوری اسلامی، دو بلای جان توده های ستمدیده!



کند، چرا که دست ساز آمار سازان رژیم جمهوری اسلامی بوده و با واقعیت انطباق ندارد. آمار داده شده توسط "سازمان بهداشت جهانی" یعنی نهادی که تحولات مربوط به ویروس کرونا در سراسر جهان را به طور روزمره تعقیب می کند، مدعی است که تعداد تلفات کرونا در ایران را باید ۵ برابر آمار رسمی اعلام شده توسط جمهوری اسلامی به حساب آورد. در عین حال، جدا از این آمارهای "رسمی"، انتشار ده ها تصویر و فیلم از سوی مردم در فضای مجازی در مورد گسترش روزمره قبرستانها در شهرهای سراسر کشور و اختصاص قطعه های تازه به قربانیان کرونا و دفن بی سر و صدای آنان، از جمله اسنادی هستند که نشان می دهند که مقامات جمهوری اسلامی تاکنون در مورد فاجعه کرونا نیز سیاست پنهانکاری و عدم اعلام آمار واقعی را برای پوشاندن چهره کریه حکومتشان دنبال کرده اند.

خامنه ای، رهبر پلید جمهوری اسلامی در اظهار نظرهای اولیه خود با عوامفریبی تمام اخبار هولناک شیوع کرونا بر جان ملت را "توطئه دشمن" علیه مضحکه موسوم به "انتخابات مجلس" نامید و سپس از مردم نگران و بی پناه خواست که در مورد این بلای مرگبار "مساله را زیاد بزرگ" نکنند. در امتداد همین سیاست عوامفریبانه، رئیس جمهور دروغگوی وی یعنی روحانی نیز با وقاحت مدعی شد که همه چیز در مبارزه علیه شیوع کرونا در کشور خوب پیش می رود و "روند کنترل ویروس، مثبت می باشد". این دروغ پراکنی های بیشرمانه در مقطع زمانی ای صورت می گرفت که ویروس کرونا از مدتها قبل در حال درو کردن جان و حیات صدها تن از توده های محروم در سراسر کشور بود و شرایطی به وجود آمده بود که با مشاهده آن، جعفر زاده ایمن آبادی، نماینده رژیم از رشت در مجلس در تاریخ ۱۹ اسفند، اعتراف کرد که: "قبرستانها دیگر جا ندارند" و "اجساد روی هم دفن می شوند"، و اوضاع آنقدر وخیم است که "۵۰ درصد

در ماه های پایانی سال ۱۳۹۸، شیوع ویروس مرگبار کرونا در ایران تحت حاکمیت ضد خلقی رژیم جمهوری اسلامی، زندگی مملو از فقر و محرومیت مردم دردمند ما را با یک چالش بزرگ دیگر روبرو ساخت؛ چالش مرگ و زندگی؛ نبرد با اهریمن مرگ، آنهم در فصلی که در فرهنگ جامعه ما، به طور طبیعی پیام آور تولد و شکوه زندگی ست. شیوع کرونا، بر حیات سراسر فاقد امنیت مردم و بویژه میلیونها تن از خانواده های کارگری و زحمتکش ما بحران دیگری را تحمیل کرد، به ستمدیدگانی که بدون وجود ویروس کرونا نیز، کمرشان در زیر بار مصائب اقتصادی-سیاسی ناشی از حاکمیت جمهوری اسلامی خم شده است.

مطابق آخرین آمار اعلام شده از سوی مسئولان حکومتی، تا روز پنجشنبه ۲۹ اسفند، "۱۸ هزار و ۴۰۷ نفر" در کشور به ویروس کرونا مبتلا شده و "۱۲۸۴ نفر" نیز در اثر ابتلاء به این ویروس جان داده اند. (علیرضا ریسی معاون بهداشت وزارت بهداشت جمهوری اسلامی) در همین حال، سخنگوی وزارت بهداشت رژیم، کیانوش جهانپور نیز در توصیف ابعاد سرعت ویرانگر بلایی که بر جان مردم دردمند ما افتاده در روز پنجشنبه ۱۹ مارس، ۲۹ اسفند اعلام کرد "طبق آخرین داده ها، تقریباً در هر ساعت، ۵۰ نفر در ایران به کووید ۱۹ (ویروس کرونا) مبتلا می شوند" و اضافه کرد که "در هر ده دقیقه، یک نفر جان خود را در اثر پیامدهای ناشی از ابتلاء به کرونا از دست میدهد". یعنی بر مبنای این آمار، به طور متوسط و با در نظر گرفتن سرعت رشد فعلی این ویروس، روزانه ۱۴۴ تن از مردم محروم و دردمند، در شرایط آفریده شده توسط جمهوری اسلامی، جان خود را از دست می دهند.

البته این آمار دردناک هنوز به هیچ وجه عمق فاجعه ای که گریبانگیر توده های تحت ستم کشور ما شده را بیان نمی

کرونا و ارائه آمار و ارقام در باره بیماران و تلفات این ویروس را در انحصار ستاد ملی مدیریت بیماری کرونا" اعلام کرد و گفت "هر اظهارنظری" خارج از این روال "خلاف مصالح و امنیت ملی کشور" است و "با مرتکب [...] برخورد خواهد شد". یک روز پیش از صدور این اطلاعیه نیز دادستانی قم خبر از "دستگیری یک پرستار" به خاطر "اعلام رقم" واقعی قربانیان کرونا را داد.

در شرایط رسوا شدن هر چه بیشتر نقش جمهوری اسلامی در بسط فاجعه مربوط به کرونا، این رژیم که به هیچ اقدام مؤثر در رابطه با امور درمانی و حفاظتی هم دست نمی زند، اکنون با سپردن مسئولیت اداره "ستاد بحران مبارزه با کرونا" به ارتش و نیروهای سرکوبگر، نشان می دهد که به نمایندگی از طبقه حاکم یعنی سرمایه داران زالو صفت، دل نگران انفجار احتمالی اجتماعی ناشی از رشد خشم و اعتراضات توده ای می باشد. توده هائی که تا کنون نیز با مشاهده سیاستهای ضد مردمی رژیم و عدم پذیرش کمترین مسئولیتی در برخورد جدی با عواقب این فاجعه، در بندر عباس و قم به نیروهای انتظامی و سپاه حمله ور شده اند و یا در مبادی ورودی شهرها با نیروهای انتظامی درگیر گشته اند.

اکنون حدود دو ماه پس از انتشار اپیدمی مرگبار کرونا و قربانی شدن صدها تن از مردم بی گناه در مسلخ سیاستهای ضد خلقی حکومت و فساد ساختاری این نظام پوسیده، دیدگان نگران میلیونها تن از توده های تحت ستم و به ویژه کارگران و زحمتکشان به عواقب مرگبار آتی این فاجعه بر حیات و هستی خویش دوخته شده است. **رژیم وابسته به**

**امپریالیسم جمهوری اسلامی همچون ۴۱ سال گذشته بار کمر شکن و دهشتناک جانی و مالی ناشی از فاجعه کرونا را بر دوش توده های محروم سرریز کرده است. سرمایه داران زالو صفت حاکم و ایادی شان کمترین عواقب مخرب ویروس کرونا را متحمل شده و خواهند شد. آنها غم نان و سیر کردن شکم گرسنه کودکانشان را نخواهد داشت، آنها به خاطر کمبود کیت های تشخیص کرونا و سایر امکانات پزشکی شاهد جان دادن بسیاری از عزیزانشان در آغوش خود نخواهند بود. با شیوع کرونا، سرمایه داران و آخوندهای مفت خور و استثمارگران حاکم، تمام اقدامات پیشگیرانه را انجام داده و به قول مردم عادی، تمام کارها و حتی "ساعت هایشان را با زمان چین و غرب کوک کرده اند". آنها با استفاده از پول و نفوذ خود در ساختار قدرت دولتی از بهترین امکانات قرنطینه ای موجود در کیش و ... سایر نقاط خوش آب و هوا و گرم برخوردار هستند. در عوض کارگران، زحمتکشان، گرسنگان، کودکان کار،**

**پروازهای شرکت هواپیمایی "ماهان" وابسته به سپاه پاسداران ضد خلقی رژیم به کانون شیوع ویروس یعنی ووهان چین ادامه یافت و برغم تمام هشدارهای برخی از کارشناسان خود نظام در مورد خطر ات جبران ناپذیر این کار، در طول سه هفته ممنوعیت پرواز، حداقل بین ۵۵ تا ۶۰ پرواز ثبت شده از این شرکت به کشور مرکز انتشار کرونا صورت گرفت (مطابق گزارشات انتشار یافته توسط بی بی سی فارسی و رادیو فردا) و هزاران مسافر چینی و غیر چینی با انتقال توسط این شرکت هواپیمایی رژیم در نقاط مختلف جایجا شدند. کمی بعد با اعلام نتیجه مثبت آزمایش انجام شده روی مهمانداران این شرکت، شکی نماند که یکی از عوامل شیوع ویروس و انتشار آن در کشور ما و سپس در کشورهای همسایه از طریق این نهاد وابسته به حکومت بوده است.**

از کانونهای ویرانگر انتشار و انتقال این ویروس به سایر نقاط کشور تبدیل نماید. رشد خشم و نفرت مردم از این اهمالگری های مقامات رژیم و اعتراضات آنها، باعث شد تا سرانجام در تاریخ ۲۴ اسفند ماه، رضا ملک زاده معاون تحقیقات و فن آوری وزارت بهداشت به صحنه بیاید و به "عدم برخورد جدی دولت" اشاره کند. وی اعلام کرد که وزارت بهداشت "به طور جدی درخواست بستن مرزهای هوایی با چین را داشت، اما در دولت جدی گرفته نشد". البته وی دیگر نگفت که بهای این "جدی" نگرفتن دولتمردان تبهکار حاکم را صد ها تن از توده های محروم و مردم دردمند با از دست دادن جان عزیزانشان در اثر ابتلا به این ویروس مرگباری پرداختند که جمهوری اسلامی با سیاستهای ضد مردمی اش عامل اصلی شیوع گسترده آن در کشور شد.

از سوی دیگر، سیاستهای مردم ستیز جمهوری اسلامی در مورد عواقب فاجعه کرونا تنها به عدم تلاش برای پیشگیری از انتقال و شیوع این ویروس و - به واقع- انتشار گسترده تر آن به دست خود مقامات حاکم ختم نمی شود. آنها در شرایط وحشتناک شیوع این بلا، به جای قرنطینه کردن سریع نقاط بحرانی، به جای آگاهی رسانی و انجام اقدامات جبران کننده اقتصادی برای افشار مختلف مردم به ویژه کارگران و زحمتکشان، سیاست "برخورد امنیتی" یعنی توسل به زور و چماق سرکوب را اتخاذ کرده اند. در چنین اوضاعی مراکز سرکوب حکومت در شهرها مرتب اطلاعیه صادر نموده و کسانی را که در شرایط سیاست پنهان کاری مقامات رژیم، فیلمها و گزارشات واقعی مربوط به شیوع ویروس کرونا و اثرات مرگبار آن را در فضای مجازی پخش کرده و به اطلاع رسانی شفاف دست می زنند، به مجازات تهدید می کنند. در همین رابطه محمد جعفر منتظری، دادستان کل جمهوری اسلامی ایران، در ۲۱ اسفند ماه با انتشار بیانیه ای اطلاع رسانی در باره «بیماری

کشورها بی مهابا به پیش ناخنه و جان تعداد زیادی از مردم را گرفته، در برخی کشورها، چرخه انتقال بیماری به تدریج، شکسته شده و یا سرعت شیوع آن تا حد زیادی پایین آمده است. در نتیجه، اولین تجربه برخورد با این ویروس مرگ آفرین تا امروز ثابت کرده است که برغم هر منشاء پی که برای پیدایش این ویروس قایل باشیم (انسانی و یا غیر انسانی)، این سیاست دولتها و نظام های حاکم است که نقش چشمگیر و تعیین کننده ای در کنترل تعداد تلفات، حفظ جان انسانها و حفاظت از حیات و هستی آنها در مقابل این بلا مرگبار بازی می کند.

حال پرسیدنی است که سران جمهوری اسلامی کدام سیاستها و تدابیر را اتخاذ کرده اند؟

در نخستین هفته های پیشروی و شیوع ویروس کرونا در چین به عنوان مرکز گسترش و صدور این بیماری، در حالی که تقریباً تعداد زیادی از کشورهای دنیا تمامی پروازهای خویش به چین و از این کشور به خاک خود را متوقف کرده و تدابیر سختگیرانه نظیر قرنطینه کردن مسافرینی که به این کشور سفر کرده بودند را به اجرا گذارده بودند، پروازهای شرکت هواپیمایی "ماهان" وابسته به سپاه پاسداران ضد خلقی رژیم به کانون شیوع ویروس یعنی ووهان چین ادامه یافت و برغم تمام هشدارهای برخی از کارشناسان خود نظام در مورد خطر ات جبران ناپذیر این کار، در طول سه هفته ممنوعیت پرواز، حداقل بین ۵۵ تا ۶۰ پرواز ثبت شده از این شرکت به کشور مرکز انتشار کرونا صورت گرفت (مطابق گزارشات انتشار یافته توسط بی بی سی فارسی و رادیو فردا) و هزاران مسافر چینی و غیر چینی با انتقال توسط این شرکت هواپیمایی رژیم در نقاط مختلف جایجا شدند. کمی بعد با اعلام نتیجه مثبت آزمایش انجام شده روی مهمانداران این شرکت، شکی نماند که یکی از عوامل شیوع ویروس و انتشار آن در کشور ما و سپس در کشورهای همسایه از طریق این نهاد وابسته به حکومت بوده است. درست به همین دلیل بود که تمام کشورهای همسایه خیلی زود مرزهای خود را بر روی ایران بستند تا به این وسیله از خود حفاظت کنند.

مورد دیگر اهمال و چشم پوشی رژیم نسبت به رفت و آمد آزادانه و بدون کنترل های بهداشتی افراد (نظیر انجام آزمایش کرونا بر روی مسافرانی که از چین و یا سایر مراکز گسترش ویروس می آیند) می باشد. این اهمال به رغم داشتن اطلاع از خطر اپیدمی کرونا باعث شد تا رفت و آمد صد ها تن از "طلبه های چینی" به شهر قم، یعنی یکی از محل های استقرار نهاد های ایدئولوژیک ارتجاعی رژیم نظیر مدارس اسلامی، به رغم آگاهی مقامات رژیم از خطرات این کار، این شهر را به یکی

## گزارش کوتاهی از آکسیون در تورنتوی کانادا علیه انتخابات فرمایشی



با فراخوان فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در تورنتوی کانادا و چند جریان سیاسی دیگر، روز پنجشنبه ۲۰ فوریه ۲۰۲۰، یک آکسیون موفق مبارزاتی در این شهر برگزار شد. این آکسیون که برغم سرما شدید، تعداد قابل توجهی از ایرانیان مبارز در آن شرکت کردند از ساعت ۵ بعد از ظهر در پلازای ایرانیان، خیابان یانگ، شمال خیابان فینچ سازمان داده شده بود. شعارهای تظاهر کنندگان "جمهوری اسلامی نابود باید گردد"، "نه به جمهوری اسلامی"، "تحریم انتخابات"، "زدن مشت محکمی بر دهان قاتلان حاکم بر ایران یعنی سردمداران رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی بود. در سخنرانی های متعددی که در جریان این آکسیون مبارزاتی در افشاگری از چهره ضد خلقی جمهوری اسلامی و جنایات ددمنشانه آن علیه کارگران و خلق های تحت ستم برای افکار عمومی صورت گرفت، عنوان شد که مردم ما در ایران جدا از همه اعتراضات و مبارزات خود در نزدیک به چهل سال گذشته رای واقعی خود نسبت به رژیم جمهوری اسلامی را در قیام دی ماه ۹۶ و قیام آبان ۹۸ در کف خیابان ها اعلام کردند و گفتند که به چیزی کمتر از سرنگونی جمهوری اسلامی و برچیدن تمامی بساط سرکوب و تحمیق و خرافه پراکنی این رژیم رضایت نمی دهند. رژیمی که وظیفه ای جز دفاع از منافع سرمایه داران حاکم و اربابان جهانی آن ها در ایران ندارد.

نکته قابل توجه این حرکت اعتراضی آن بود که با توجه به انتشار فراخوان عمومی برای برگزاری حرکت بر ضد جمهوری اسلامی، عوامل رژیم با ارسال تنی چند از مزدوران حکومت ملیس به لباس سیاه و ته ریش با یک ماشین به محل تظاهرات، کوشش داشتند در برگزاری این حرکت اخلاص ایجاد کنند. مزدوران رژیم چند بار با سرعت از کنار محل تظاهرات رد شدند و با فحش دادن به تظاهر کنندگان، نه تنها ماهیت ضد مردمی و وابسته خود را نشان می دادند، بلکه از استیصال حکومت پرده بر می داشتند که می کوشد چماق سرکوب و خفقان خود را در خارج کشور نیز مانند داخل ایران بگسترده.

برخی از شعارهای تظاهرات به شرح زیر بود: "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "جمهوری اسلامی دشمن زحمتکشان، نوکر غارتگران، نابود باید گردد"، "جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد"، "زندانی سیاسی آزاد باید گردد". طنین شعارهای تظاهر کنندگان در تمام مدت فضا را گرفته بود و توجه عابریں را به خود جلب می کرد. عابریں کانادایی و ایرانی ضمن گوش دادن به صحبت های سخنرانان، با نشان دادن علامت پیروزی و یا با به صدا درآوردن بوق ماشین های شان پشتیبانی و همبستگی خود را با اهداف مردمی تظاهر کنندگان نشان می دادند.

پیام اصلی این تظاهرات این بود که انتخابات نمایشی حکومت مثل همیشه باید تحریم شود و رای آزادانه مردم ما که در قیام آبان ماه در بیش از ۱۶۰ شهر فریاد زده شد، نابودی جمهوری اسلامی و تمامی تجلیات مرگبار این رژیم ظالم و استثمارگر و سرکوبگر است. همچنین تظاهر کنندگان کشتار کولبران رنج دیده در گردستان توسط نیروهای مسلح جمهوری اسلامی را یک صدا محکوم کردند.

### فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در تورنتو - کانادا

۲۲ فوریه ۲۰۲۰

جراحی بزرگ در جامعه تحت سلطه و سراسر بیمار ما تاکید می کند و آن انقلابی برای سرنگونی ابر وپروس مرگباری به نام جمهوری اسلامی و برافکندن نظام استثمارگرانه کنونی می باشد که ریشه تمام مصایب و بیماری های گریبانگیر توده های تحت ستم ماست.

این وپروس، جان چند نفر دیگر از توده های تحت ستم باید گرفته شود؟ و چه تعداد خانواده کارگری و محروم باید به مرداب فقر و گرسنگی و مرگ پرتاب شوند؟

مصایب توصیف ناپذیری که در ماه های اخیر در شرایط انتشار وپروس کرونا بر مردم ما رفته است بار دیگر بر ضرورت انجام یک

قبر خوابان و اقشار مادون جامعه یعنی اکثریت آحاد این کشور هستند که در حالی که زندگی محنت بارشان زیر فقر و گرسنگی و بیکاری و گرانی و کمبود و سرکوب خم شده، تحت شرایط مرگبار آفریده شده توسط نظام سرمایه داری حاکم بر ایران و حاکمیت رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی در مقابله با این بلا مرگبار، هر روز بیش از پیش به خیل قربانیان خاموش وپروس کرونا می پیوندند.

رژیم مزدور جمهوری اسلامی، در شرایطی که به تعطیلی کارخانه ها و محل های کسب و کار زحمتکشان دست زده، حاضر نیست تا با دست کردن در جیب گشاد سرمایه داران حاکم بخش کوچکی از هزاران میلیارد دلار ثروتی که این دار و دسته با غارت و استثمار کارگران و زحمتکشان جمع کرده اند را در مقابله با فاجعه گریبانگیر مردم ما به کار گیرد. این رژیم حاضر نیست که کیت های تشخیص بیماری، ماسک و ژل - که وجود آنها به طور قطع از دامنه تعداد مبتلایان و رشد بیماری می کاهد- را در ابعاد وسیع تهیه و به طور رایگان در اختیار مردم و یا حتی در اختیار کادر درمانی زحمتکش بگذارد که به طور شبانه روزی و با مایه گذاردن از جان خویش در حال مداوای بیماران کرونایی هستند.

از سوی دیگر، در شرایطی که تعطیلی اجباری هزاران محیط کسب و کار، به ویژه محل استقرار هزاران تن از دستفروشان که به هزار زحمت برای خود و خانواده شان از طریق دستفروشی لقمه ای نان پیدا می کنند، این جمعیت عظیم را با فقر مطلق و گرسنگی روبرو ساخته، به خصوص که مأموران جمهوری اسلامی به جای برداشتن گامی برای نجات حیات و کار این مردم، همچنان به محلهای ارتزاق آنها حمله می کنند و بساط آنها را به بهانه کرونا جمع می نمایند. در غیبت وجود حداقل بسته های حمایتی مالی از سوی دولت، در شرایط عدم پرداخت حقوق، در شرایط تعطیلی مراکز کسب و کار زحمتکشان، اکنون سرنوشت میلیونها تن از اقشار زحمتکش و بدون درآمد ثابت، کارگران و خیل عظیم بیکاران، توسط حکومت به سیر خودبخودی اوضاع مرگبار کنونی سپرده شده است.

مقامات رژیم به جای انجام اقداماتی که تاثیرات اقتصادی و جانی کرونا را به حداقل برساند با تبهکاری تمام عنوان می کنند که "زمانی از این وپروس خلاص می شویم که ۵۵ تا ۷۰ درصد مردم به آن مبتلا شوند" (از اظهارات رضا ملک زاده معاون وزارت بهداشت در برنامه تلویزیونی مورخ ۲۲ اسفند). به راستی در شرایط جهانی ای که جمهوری اسلامی با عدم انجام کمترین اقدام جدی و موثری در برخورد با بیماران کرونایی برای مردم ما آفریده، تا زمان "خلاص" شدن از

## گزارشی از تظاهرات روز جهانی زن

در استکهلم - سوئد



در ساعت یک بعد از ظهر یکشنبه ۸ مارس ۲۰۲۰، به مناسبت فرا رسیدن روز جهانی زن، گروه‌هایی بزرگی مرکب از مردم آزادیخواه و گروه‌های چپ و جریان‌های سیاسی مختلف سوئدی و غیر سوئدی در Sergels torg استکهلم برپا شد. از میان گروه‌های سوئدی علاوه بر گروه‌های فمینیستی، به طور مثال گروه "مارکسیست‌های انقلابی" نیز در این حرکت شرکت داشتند. برغم شرکت بیش از هزار تن در این تظاهرات، کاملاً معلوم بود که شیوع ویروس کرونا بر کمیت شرکت‌کنندگان در این حرکت تأثیر گذارده بود. در طول این گردهمایی و راه پیمایی بعد از آن، شعارهای بسیار زیاد و متنوعی بر روی پلاکاردهای تظاهر کنندگان دیده می‌شدند و یا توسط آنان سر داده شدند که از جمله آن‌ها می‌توان به "مبارزه زنان مبارزه طبقاتی است"، "علیه جنگ و ناتو"، "فروش زن یعنی بردگی"، "شش ساعت کار در روز"، "مبارزه برای آزادی زنان" اشاره کرد. فعالین چریک‌های فدایی خلق ایران نیز با حمل بنرها و آرم سازمان در این حرکت شرکت داشتند و برخی شعارهای آنان به این شرح بود: "جمهوری اسلامی، دشمن زحمتکشان، نوکر غارتگران، نابود باید گردد"، "امپریالیسم، دشمن اصلی ماست"، "رواج فرهنگ زن ستیزانه در خدمت استثمار بیشتر کارگران"، "بدون شرکت زنان هیچ جنبش واقعی توده‌ای نمی‌تواند وجود داشته باشد".

در جریان گردهمایی و تجمع تظاهر کنندگان، سخنرانی‌های متعددی نیز صورت گرفت که موضوعات آن‌ها از جمله فشار کار بر کارگران زن و پناهنده، معضل بیکاری، ضرورت کاهش ساعات کار و ... بودند. راهپیمایی تظاهر کنندگان در خیابان‌های مرکزی شهر برای چند ساعت ادامه یافت و سرانجام مراسم روز جهانی زن در ساعت ۶ بعد از ظهر در میدان norra Bantorget پایتخت پایان یافت.

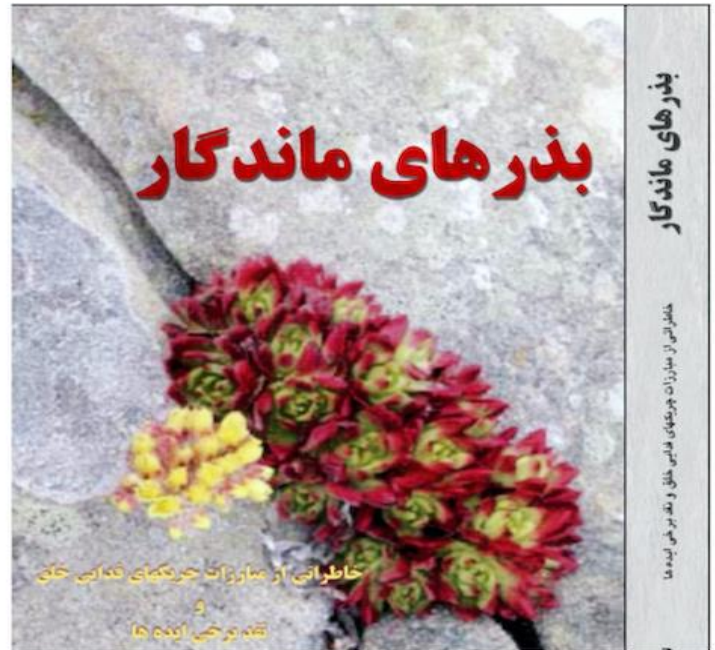
**زنده باد ۸ مارس، روز جهانی زن!**  
**مرگ بر رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی!**  
**پیروز باد مبارزات زنان کارگر و زحمتکش**  
**برای رهایی و کسب برابری واقعی!**  
**سازمان هواداران چریک‌های فدایی خلق ایران**  
**در استکهلم - سوئد**  
**۹ مارس ۲۰۲۰**



## اشرف دهقانی

## توضیحی راجع به داستان‌سرایی در مورد

## "فرار از زندان قصر"



## توضیحی راجع به داستان‌سرایی در مورد "فرار از زندان قصر"



در روزهای اخیر اعلام شد که "عفت موسوی، همسر محمد محمدی گرگانی، نماینده دوره اول مجلس از گرگان، استاد حقوق در دانشگاه..." بر اثر ابتلا به بیماری کرونا درگذشته است. به دنبال مرگ وی، نوشته‌های متعددی از منابع وابسته به اصلاح‌طلبان، در مورد وی با عنوان "فراری دهنده اشرف دهقانی" در افکار عمومی داخل و خارج کشور پخش شده‌اند که توضیح زیر را ضروری می‌سازد. فاطمه موسوی (عفت) یکی از اعضای خانواده‌های زندانیان سیاسی در زمان رژیم شاه بود که به هنگام فرار من از زندان قصر در سال ۱۳۵۲، چه آگاهانه و چه به طور اتفاقی، نقش ایفاء نمودند. من در کتاب "بذرهای ماندگار" منتشر شده در فروردین ۱۳۸۴ (آوریل سال ۲۰۰۵) شرح کامل فرار خود از زندان رژیم شاه را نوشته و قدردانی خود از همه کسانی که به عنوان خانواده‌های زندانیان سیاسی در جریان این فرار قرار گرفته و هر یک به نوعی به آن کمک نموده بودند را ابراز کرده‌ام. با توجه به این که امروز یک بار دیگر فرار من از زندان قصر در دست اصلاح‌طلبان ایران به موضوع داستان‌سرایی جهت وارونه جلوه دادن حقایق و پیشبرد اهداف سیاسی خاصی تبدیل گشته است، لازم می‌بینم در پاسخ به سئوالات متعددی که این روزها در زمینه فوق مطرح گشته، بخشی از کتاب "بذرهای ماندگار" که به موضوع "فرار از زندان قصر" اختصاص دارد، به این شکل در اختیار افکار عمومی قرار گیرد. این کتاب از طریق لینک زیر برای مطالعه علاقه‌مندان در دسترس است:

<http://www.siahkal.com/publication/bazr-haye-mandegar-ketab.pdf>

۲۴ اسفند ۱۳۹۸ - ۱۴ مارچ ۲۰۲۰

## چهار شبانه روز

پری روشنی

(۱۳۶۰-۱۳۴۰)

نویسنده: لوتیز باغرامیان



نوشته ای که در زیر می آید برگرفته از کتاب "خاطرات زندان- مجموعه مقالات" می باشد. این نوشته، خاطرات یک زندانی سیاسی در دهه ۶۰ راجع به یکی از همبندی هایش به نام "پری روشنی" از هواداران چریکهای فدایی خلق ایران است که در سال ۶۰ توسط دژخیمان جمهوری اسلامی اعدام شده است. این نوشته از کانال اینترنتی "S or S" گرفته شده و به این وسیله در اختیار خوانندگان قرار می گیرد. مجموعه خاطرات فوق از طریق کانال تلگرام و لینک زیر برای علاقه مندان در دسترس است:

[https://t.me/s/Or\\_s/547](https://t.me/s/Or_s/547)

## شب اول

کف پاهام و تمام بدنم درد می کرد. از ترس این که دوباره شکنجه شوم و نتوانم مقاومت کنم، گریه می کردم. آهسته تر، خفه شو، خودتو به موش مردگی زن.

نگهبان بود که فریاد می کشید. چند دقیقه ای گذشت، صدای دور شدن پاهایش را شنیدم. تکانی خوردم و چشم بندم را بالا زدم. هوا تاریک تاریک بود. نگاهی به دور و برم انداختم. تا چشم کار میکرد، پتوهای قد و نیم قد بود. دقیق تر نگاه کردم. مثل اینکه زیر پتوها آدم بود. به بالای سرم نگاه کردم. اشتباه نکرده بودم. در بالای سرم ستاره ها می درخشیدند. خودم را عقب کشیدم تا به دیواری که کنارش خوابیده بودم بچسبم و کمتر سرما بخورم. دیوار، اما دیوار نبود. پارچه ی زخمی(ضحیمی) بود که آن محوطه را از کل حیاط جدا می کرد. هوا سرد بود. سرمای آخر های مهر ۱۳۶۰ بود. دل درد داشتم. خودم را لای پتو پیچیدم؛ پتوئی که هم زیر اندازم بود و هم رو اندازم. به خودم می پیچیدم که صدای نگهبان بلند شد: به چه اجازه ای چشم بندت را بالا زدی خاک بر سر؟! اون چشم بند باید تمام مدت رو چشم هات باشه. تا وقتی که خودم نکفتم نمی تونی اونو بالا بزنی. فهمیدی خاک بر سر؟ این آخرین باری باشه که بهت تذکر می دم!

او که حرف میزد، من گریه میکردم. دل دردم شدید بود. آنقدر گریه کردم که دیگر نای گریه کردن نداشتم. ناگهان دستی دستم را گرفت و صدائی آرام در گوشم زمزمه کرد:

-خیلی کتک خوردی؟

-آهان

-خیلی درد می کنه؟ نه؟

-آره، خیلی!

خندید. پرسیدم:

چرا می خندی؟

-لهجه داری. مال کجائی؟ "آره" رو مثل ساندویچ فروشی ی شهرمون گفتی!

چشم بند هاتون رو بالا بزنین. هرکه می خواد بره دستشوئی، دستشو بلند کنه. به سرعت از جا برخاستم. چند لحظه ای نمی دانستم کجا هستم. چشم بندم را بالا زدم. نگاهم به چشمهائی روشن و زیبا افتاد. چه خوشگل بود این دختر! براندازش کردم. شناختمش. پری بود. چشمکی زد و آهسته گفت: پری روشنی

-چند دقیقه ی دیگه صبحانه میآرن. سعی کن آخرین نفری باشی که به دستشوئی می ری. هر روز فقط دو بار می تونی دستشوئی بری.

-چرا بهتره آخر همه برم؟

-تا با هم بریم. من سرمو توی دستشوئی می شورم. اگه تو اونجا باشی، تا نگهبان اومد خیرم میکنی!

-راستی ما چرا توی حیاط هستیم؟ من که شب خیلی سردم شد.

-اولا که همه سلولها پره. دوما، نمی خوان ما رو به اتاق ها ببرن؛ چون ممکنه اطلاعات مونو ردو بدل کنیم. این جا، حرف زدن بچه ها با هم تقریبا غیر ممکنه. خودت می بینی. هر روز صدها نفر تو دستگیر می کنن. اتاق های روبروئی ما پر از بچه کوچولو و مادرانشونه. طرف های ظهر می بینی که بچه ها برای نیم ساعتی بیرون میان، میرن دستشوئی.

-چه ساختمون بزرگیه! احتما اون طرف پرده هم خیلی بزرگه.

-آره. این طور می گن. این جا مرکز بهائی ها بوده. وقتی ما رو ببرن حموم، متوجه میشی. از این جا تا حموم دست کم پنج دقیقه راهه. دلم می خواد بفهمم مساحت این جا چقدره. می دونم که پشت حموم بند پسرهاست. تو حموم په سوراخ کوچیک درست کردم و به هر بهانه ای می رم اونجا که ببینم تو بند اونا چه خبره، تا میتونی به بهانه ی عادت ماهانه و این که

-مال همین جام. ارمنی ام. فهمیدم. پس حتما چپی هستی. آره.

- بین عزیزم، اینجا همه از تو سنوالمیکنن کجائی هستی، چه کاره ای، چه کار کرده ای و... اما تو نباید زیاد حرف بزنی. به اندازه ی چیزهائی که تو باز جوئی گفتی اطلاعات بده. حرف بی اعتمادی بقیه نیست. این بی شرف ها دست بردار نیستن. شاید زیر شکنجه آدم به اونجا برسه که مجبور بشه اطلاعات بده. اسم من پری به؛ فردا صبح، وقت صبحانه منو روبروی خودت می بینی. هوادار چریک های اشرف دهقانی ام. این رو اینا میگن. به جرم هواداری از اشرف دهقانی دستگیر شدم. راستی خواست باشه. اون دختری که نزدیک توالت خوابیده، اطلاعات جمع میکنه. دختر قد بلندیه. می گن هواداره... اما هیچ معلوم نیست. خیلی کتکش زدن.

-توالت کجاست؟

-ته حیاط. صبح که بلند شدی، میبینیش. درست ته ساختمونه. هر چه برای صبحانه و نهار و شام دادن بخور! خوب هم بخور. باید به خودت برسی که بتونی زیر شکنجه مقاومت کنی. بخند. تا میتونی بخند. تا توان داری بخند. خب من دیگه باید برم سر جام. ممکنه نگهبان متوجه بشه. فردا صبح همدیگه رو می بینیم. راستی نگفتی اسمت چیه.

-لوتیز

-خارجکی یه که!

خندید و خزید. دلم می خواست دستنش را در دسم بگیرم. می ترسیدم که دیگر نبینمش.

## روز اول

-تکون بخورین! وقت نمازه! بلند شین! عجله کنین! برای ۲۰ دقیقه می تونین

نمی شد. صدای هق هق که گریه ای به گوش رسید؛ و از این حمله ها: من که جز وظیفه ام، کار دیگه ای نکردم. من یک پرستارم. مگه چکار کردم؟ آخه چرا باید اعدام بشم. نمی خوام بمیرم. باید بگین چه خلافتی کرده؟ یکی که در اول صف بود، رو به سایرین گفت: -ساکت! گریه نکنین. نباید سرمون را خم کنیم!

گیج شده بودم. باورم نمی شد. این جا دیگر کجاست. اعدام ۱۲ زن؟ صدای هق هق فرو نشست. اما نجوای یکی شان را شنیدم: -می ترسم می ترسم، دستمو بگیر.

دلم می خواست از جا بلند شوم و دستش را بگیرم. کمکش کنم. کاری انجام دهم. پاهایم اما سست شده بود. دهانم قفل شده بود. یاد دوران بچگی ام افتادم. هشت ساله بودم. در راه مدرسه، یک باره چشمم به مردی افتاد که در چند متری من ایستاده در حال ادرار کردن بود. ترسیدم. ترسی که در چشم بهم زدنی سر تا پای وجودم را تسخیر کرد. پاهایم سست شد. هر چه می کوشیدم پا از زمین بر کنم و به راه بیفتم، نمی شد؛ نمی توانستم. می خواستم فریاد بزنم، اما نمی توانستم. دهانم قفل شده بود. وا رفتم و همان جا روی زمین نشستم. تا وقتی که مرد کارش را تمام نکرد و از آن جا نرفت، به همان حالت ماندم. حالا هم همان حالت بود؛ و چیزی بیش. دهانم تلخ بود. آیا پری هم دهانش تلخ بود؟ آیا به او هم حالت استفراغ دست داده بود؟ چه سکوت سنگینی؟ پس بردنشان. چه ساده. چه ساده آدم می کشند. تاریکی چیره شده بود. سرم را به سوی پری برگردانم. نگاهم به نگاهش افتاد. گریه می کرد. اشک از چشمهایش جاری بود. روسری اش را اما طوری گرفته بود که نگاهان اشکش را نبیند. صورتش پر از اندوه بود. به همان وسعت شادابی اش.

زمان به کندی می گذشت؛ در سکوت، در سکون. صدای گریه کودکانی که در اتاق های پشت سر بودند هم خاموش شده بود. کسی از جایش تکان نمی خورد؛ حتی برای رفتن به دستشوئی. چشم بند ها پائین کشیده شده بودند و همه زیر پتو هاخزیده بودند. باید بیدار می ماندم. دلم می خواست همان لحظه پیش پری می رفتم. نگاهش به نقطه ای خیره مانده بود انگار چند سالی پیر شده بود. دلم می خواست نگاهم کند. دلم می خواست با من حرف بزند. دلم می خواست به پرسش های بی پاسخ پاسخ می دهد. بیهوده بود. پری هیچ اعتنائی به من نداشت. دراز کشیدم و با خود گفتم؛ باید منتظر فرصت مناسبی بمانم و به سوی پری بخزم.

بازجو پوزخندی زد و رو به دیگران گفت: خانم ها عجله کنین. دیر وقته! دوازده زن از جاهایشان بلند شدند. تاریک بود و صورت هایشان خوب دیده نمی شد. صدای هق هق گریه ای به گوش رسید؛ و از این حمله ها: من که جز وظیفه ام، کار دیگه ای نکردم. من یک پرستارم. مگه چکار کردم؟ آخه چرا باید اعدام بشم. نمی خوام بمیرم. باید بگین چه خلافتی کرده؟ یکی که در اول صف بود، رو به سایرین گفت: ساکت! گریه نکنین. نباید سرمون را خم کنیم!

گیج شده بودم. باورم نمی شد. این جا دیگر کجاست. اعدام ۱۲ زن؟ صدای هق هق فرو نشست. اما نجوای یکی شان را شنیدم: -می ترسم می ترسم، دستمو بگیر. دلم می خواست از جا بلند شوم و دستش را بگیرم. کمکش کنم. کاری انجام دهم. پاهایم اما سست شده بود. دهانم قفل شده بود.

-نه. وضع مالی مون زیاد خوب نیست. مجبورم کار کنم. بی شرف ها! تازه توی یه بوتیک لباس کار پیدا کرده بودم که دستگیرم کردن.

-خفه شو، پری. اگه زیاد حرف بزنی، برت می گردونیم به اتاق ها!

از خودم پرسیدم: منظورشون از اتاق چیه. اونجا دیگه چه جور جائیه. لابد خیلی بدتر از این جاست! با خودم گفتم شب هنگام به کنار پری می خزم و سنوالم هایم را با او در میان می گذارم.

حوالی ده شب بود که صدای مردانه ای از پشت چادرتوجهم را جلب کرد. بعد، صدای قدم های نگاهان را شنیدم که به پشت چادر رفت و پس از چند دقیقه باز گشت. -چشم بند هاتو نو بالا بزنین و از جاتون تگون نخورین! سکوت را رعایت کنین!

-به پری نگاه کردم. نگاهش، نگران بود از پشت چادر، دو مرد وارد محوطه ای ما شدند.

یکی از آنها برگ کاغذی در دست داشت. تای کاغذ را باز کرد و شروع کرد به خواندن اسم ها.

همه زن. دوازدهمی را که خواند گفت: -سریع خودتون را آماده کنین!

به پری نگاه کردم. فکرم را خواند و آهسته گفت: حکم اعدامه!

مرد کاغذ بدست که بعد ها او را در باز جویی ام دیدم، فریاد کشید:

- خاله پری، اینقدر بلبل زبونی نکن! می دونی که نتیجه بلبل زبونی چیه؟! می خوای دوباره امتحانش کنی؟! -مرا خاله پری صدا نکن! من فامیل دارم. من خاله ی اون بچه های نازنین هستم. شماها بی خودی خودتونو قاطی نکنین!

بازجو پوزخندی زد و رو به دیگران گفت: -خانم ها عجله کنین. دیر وقته!

**دوازده زن از جاهایشان بلند شدند. تاریک بود و صورت هایشان خوب دیده**

حتما باید خودت رو بشوری، برو حمام. خودش یه حرکت. برا پاهات هم خوبه.

نگهبان که به نزدیک ما رسید، پری از حرف زدن باز ایستاد. نگاهان صبحانه کسانی را پخش می کرد که نماز نمی خوانند. یک تکه ی کوچک نان و کمی پنیر. نگاهی به صبحانه و نگاهی به پری انداختم. خندید.

بخور و بخند. فکر کن نیمرو و مربا هم کنارشه. خوشمزه تر می شه! بعضی وقتها باید سعی کنیم که با خیال زندگی کنیم. اگه می تونی، کمی هم از نون و پنیر تو نگه دار، یه وقت دیدی لازم شد. بعضی بچه ها ئی رو که از زیر شکنجه می آرن این جا، روزها گرسنگی می کشن.

خوبه که همیشه کمی نون توی بساط مون باشه.

-پری چقدر باید کتک بخوری تا اون زبونت از کار بیفته؟! پری در برابر نگاهان جا خالی نکرد: -نه تنها زبونم، بلکه همه اعضای بدنم کار میکنه و کار خواهد کرد. حتا اگر زبونمو ببرید، راه دیگه ای برای حرف زدن پیدا می کنم!

**دلم می خواست تمام ۲۰ دقیقه ی وقت صبحانه را به او نگاه کنم. روسری طوسی رنگی به سر داشت. موهای بلندش زیر روسری پیدا بود. چادرش را دور تنش پیچیده بود. وقتی به سوی دستشوئی راه افتادیم، بدنش از زیر چادر پیدا شد. از او پرسیدم: -سردت نیست؟ -نه.**

**متوجه ی منظورم شده بود. چون وارد دستشوئی که شدیم، چادرش را کنار زد و پاهایش را نشانم داد. دچار حالت تهوع شدم. گوشت پایش کنده شده بود و کودی ران هایش بیرون زده بود. -چه جوری شکنجه ات کردن؟! با چی؟**

**-از این بدتر هاشو هم می بینی! -خیلی درد میکند؟ -خیلی. غوغاست.**

**جدس زده بودم. میدانستم که دردش طاقت فرساست. با این همه سعی داشت که بخندد و شادی اش را حفظ کند. تمام مدتی که سرو صورتان را می شستیم، زیر چشمی نگاهش می کردم. سر صبحانه هم چشم از او برنداشتم. با چه اشتنهائی می خورد. بی اختیار صورتم به خنده گشوه شد.**

**-چرا میخندی؟ خوش مزه ست، خوب. می دونی، من غذا خوردنو خیلی دوست دارم. -پری، چند سالته؟ -۱۸ سال -مال اصفهانی؟ -نه، مال آبادان. -درس می خونی؟**

-راستی چرا باز جویت به تو می گه خاله پری؟  
-خنده داره، نه؟ روزی که ریختن تو خونه، بچه ی خواهرم پیش من بود. وقتی منو خواستن ببرن، زد زیر گریه. مرتب می گفت، خاله پری یه منو نبرید. خاله پری من کاری نکرده. باز جو فهمیده بود اون طفل معصوم چقدر به من علاقه داره، از فرصت سوء استفاده کرد و گفت اگه خاله پری رو دوست داری و نمی خواهی ببرمش، بگو اسلحه کجاست. بچه اما حالی ش بود، گریه کنان می گفت، خاله پری یه منو هیچی نداره، خاله پری یه منو نبرید. از اون روز باز جو اسم منو گذاشته خاله پری.  
-پری، من برمی گردم جای خودم، نباید ریسک کنیم. نمی خوام برگردونت به اتاق.

-چه می گی! من اگه حرف نزنم و نخندم، خودم حکم اعدام مو صادر کردم. توی اون اتاق هم اگه منو ببرن، همین کارهائی رو می کنم که اینجا می کنم. می دونی لوئیز، من دلم می خواد تا وقتی زنده بمونم که اختیار خودمو دارم، که می تونم برای زندگی ام تصمیم بگیرم، هر وقت بخوام حرف بزنم، هر وقت بخوام بخندم، هر وقت بخوام گریه کنم. وقتی که اختیارم دست خودم نباشه و دیگران برام تصمیم بگیرن، دیگه زندگی برام جالب نیست...

- پری، ولی تو رو می کشن!  
- می دونی، چند سالیه که تصمیم گرفتم تا قدرت دارم در مقابل زور بایستم. چند سال زندگی کردن به میل خود، هزار بار بهتر از زندگی کردن به میل دیگرانه. نگران من نباش. من حواسم هست. تا بتونم هم از لحظه های زندگی لذت می برم.

- پری، این طور حرف نزن، من گریه ام می گیره. دلم نمی خواد این ها به تو دست بزنن. آخه تو نمی دونی چه زیبا می خندی.  
- خودت جوابمو دادی. این ها اگه بتونن کاری کنن که من نخندم، اصلا دیگه لبخندی وجود نداره که زیبا باشه.

چه می توانستم بگویم. حرفی برای گفتن نداشتم. یک آن سکوت کردم. چقدر دلم می خواست بوسه بارانش کنم و تا صبح در آغوشش بگیرم.

- پری، چه آرزوئی داری ؟  
- چه آرزوئی دارم؟ آرزو دارم برم دانشگاه. نمره های خوبی دارم؛ ولی وضع مالی مون اجازه نمی ده. به همین خاطر مجبور شدم برم سر کار.

**-مگه میشه چشم ها شو نو از یاد برد.** می دونی لوئیز، من باید موریس زدو به تو یاد بدم. این طور، هر وقت امکان حرف زدن نداشتم، می توانی با موریس اسم بچه ها رو بفهمی، این کار خیلی خیلی مهمه. می دونی این ها همه چیز رو انکار می کنن، کشتار همه مخالفانو هم انکار خواهند کرد. مردم هم فراموش خواهند کرد. آخه فراموشی راحت تره.



-پری آخه من ارمنی ام. زبون مادری ام فارسی نیست. از بر کردن این همه اسم برام خیلی مشکله. تشکیلات هم تمام مدت به ما آموزش می داد اسم و آدرس رفقا رو یاد نگیریم، کلی زحمت کشیدم که چیزی حفظ نکنم، حالا تو می گی حفظ کن.

-به خودت فشار نیار. فقط بدون که همه ی چیزهائی که برات مهمه یادت می مونه.  
-پری! راستی داستان اتاق چیه؟  
-پشت این چادر، یه اتاق کوچیکه که از ساختمان جدا است. نمی دونم برای چی درست کرده بودنش. در هر حال فعلا به اسم اتاق اعدام معروفه. هر که رو ببرن اونجا، اعدامش حتمیه. اکثر بچه هائی که زیر شکنجه مقاومت می کنن و این ها می فهمن که با آزار جسمی نمی تونن به حرف زدن وادارشون کنن، می برن اونجا که زیر فشار روحی بشکنن. خب، چند نفری رو هم از پا در آوردن، می دونی، بعضی وقت ها تحمل شکنجه ی روحی از شکنجه جسمی خیلی سخت تره. اون جا اتاق مرگه. می شنیی منتظر این که بیان و تو رو برای اعدام ببرن. هر بار که کسی به سمت اتاق می آد، دلت هری می ریزه پائین. اولش، خیلی سخت نیست، اما پس از مدتی دچار دلهره و اضطراب وحشتناکی می شی. تنها راهش اینه که اصلا وارد این بازی نشی و فکر کنی در انفرادی هستی و نه اتاق انتظار مرگ. وگرنه از شدت هول و هراس از پا در می آئی و تسلیم شون می شی. من این جور از اون جا جان سالم بدر بردم. ولی هنوز سر در نیاوردم چرا اعدام نشدم ؟

نمی دانم چه مدت گذشت تا که نگهبان از جایش برخاست و چند متری از من دور شد. بیشتر نیمه شب ها صدلی اش را به وسط حیاط می برد تا که بهتر بتواند ما را کنترل کند. هنوز در جای تازه اش مستقر نشده بود که خودم را به پری رساندم؛ کنارش دراز شدم و دستش را گرفتم. یخ بود.

**-پری، راست راستی اون دوازده زنو برای اعدام بردن؟ مگه جرمشون چی بود؟**  
- جرمشون؟ هیچ. جرمشون این بود تو بیمارستان مسیحی ها کار می کردن. این ها همه شون پرستارهای بیمارستان مسیحی ها بودن. همون که پشت چهار باغه، نوی خیابون شهبازسابق. تو درگیری های سی خرداد، خیلی از زخمی ها را بردن اون جا. این پرستارها هم بدون این که پیرسن کی یا چه کاره اند، زخمی ها را مداوا کردن. پاسدارها

که خبر می شن، می ریزن تو بیمارستان و خیلی از پرستار ها و کارکنان اون جا رو به جرم همکاری با ضد انقلاب دستگیر می کنن.

**-هوادار جریانی بودن؟**  
-نه. مگه ندیدی؟ هیچ کدومشون سیاسی هم نبودن. اون یکی که به بغیه گفت گریه نکنید، از همشون جوانتر بود. تو دست شوئی باهانش حرف زدم. می گفت "من وظیفه ام رو انجام دادم. اگر یه بار دیگه هم پیش بیاد، باز همون کارو می کنم."

-پری چه خبره؟چی میشه؟  
-لوئیز، تو تازه آمدی تازه متوجه ابعاد فاجعه شدی. از روزی که من این جا آمدم تا به حال، دست کم ۲۰۰ زن رو اعدام کردن. اگه توی این کمیته ۲۰۰ نفر رو کشته باشن، خدا میدونه تو کل اصفهان چند نفر آدم بیگناهو کشتن، و تو کل ایران. گر و گر می برن. میدونی من اسم همه ی بچه هائی که کشته شدن از برم کردم. لابد می خوای یکی از کجا معلوم که خودم زنده بمونم؟ فکر این جاشو هم کردم. همه اسم ها رو روی تاق بالای دست شوئی می نویسم. یادت بمونه ها! اسم ها را ریز نوشتم؛ خیلی ریز که نگهبان ها متوجه نشن.

بالاخره روزی می رسه که بشه این اسم ها رو خوند و گفت چه کسانی جونشونو برای آزادی و سربلندی این کشور فدا کردن.  
-چطوری این همه اسمو از بر می کنی؟



- تو هم بد نمی خندی ها لوئیز، به چه فکر می کردی؟  
- به هیچ چیز، - پس بیا به هیچ چیز با هم بخندیم.  
خندیدیم، قاه قاه خندیدیم. تا وقتی که صبحانه را تقسیم کردند و کودکان آمدند، خندیدیم.

وقت صبحانه و نهار، کودکان زندان اجازه داشتند از اتاق ها بیرون بیایند و آزادانه در حیاط بچرخند. بیشتر آن ها یک راست به سراغ پری می آمدند و از او می خواستند برایشان آواز بخواند و قصه بگوید. و پری که بیشتر کارتون ها را از بر داشت، برای هر کدام از کودکان چیزی در چننه داشت. برای یکی شان پلنگ صورتی را می گفت و برای دیگری قصه ی خاله سوسکه را. کودکان چنان از خود بی خود می شدند که بی توجه به زخم پاهای پری، روی آن ها می نشستند. و پری با اینکه تمام سطح صورتش پر از درد می شد، لام از کام نمی گفت. آن روز، به محض اینکه میثم روی پای پری نشست و درد به صورت پری چنگ می زد به خودم اجازه دادم و (صدایم) در آمد: نه بچه ها، نه خاله پری پاهایش...

اما نگاه تند و تیز پری باعث شد که بقیه حرفم را فرو خورم. چه لذتی از بازی با آن ها می برد. و عجیب اینکه بر خلاف روز های پیش، نگهبان هم کاری با کار پری و بچه ها نداشت و پاپی آن ها نمی شد. پری هم تعجب کرده بود.

- لوئیز، انگار یه خبریه که امروز نگهبان با کار ما کاری نداره. چند ساعتی هم به عمد چشمم را نبستم، اما به روی خودش نیارورد و چیزی نگفت. نمی دانم قضیه چیه. می دونی لوئیز، همین روز ها منو می برن...

به خود لرزیدم و بی اختیار وسط حرفش دویدم.  
- چی می گی پری، بر چه اساسی این حرفو می زنی؟ چرا فکر نمی کنی از دستت خسته شدن، بس که تذکر دادن و به جایی نرسیدن.

- نه لوئیز می دونم چه می گم. قلبم به من می گه که خبریه. من این ها را خیلی خوب می شناسم. همه کارهاشون حساب و کتاب داره، هیچ کاری شون بدون محاسبه ی قبلی نیست. به همین خاطر هم همه ی حرکت هاشونو باید جدی گرفت و تحلیل کرد. بدون دلیل نیست که امروز گشاده دستی می کنن. یک برنامه ای دارن. باید از هر فرصتی استفاده کنیم و با هم حرف بزنیم. مواظب خودت باش. سعی کن سالم بمونی. خوب غذا بخور. نباید ضعیف بشی.

- بچه ها، امشب منو می برن همین امشب. بچه ها دلم می خواد صورت هاتونو خوب تماشا کنم؛ تو روشنائی. و از جا بلند شد. و خیره شد به تک تک صورت ها. سپس به دستشوئی رفت و در بازگشت پیش من نشست، مانده بودم که چرا نگهبان واکنشی نشان نمی دهد. نگرانی ام از حد گذشت، به خود گفتم، کار تمامه. بغض گلویم را گرفته بود. مرا در آغوش گرفت و در گوشم گفت:

- گوش کن! دلم نمی خواد که تو گریه کنی. با تو هستم! گوش می کنی؟  
و تکلم داد. گیج و منگ بودم. با نگرانی و در حالی که مرا می بوسید، گفت:

رفیق ارمنی! این کارها چیه؟ بین ما وقت زیادی نداریم. تا می توانیم باید با هم حرف بزنیم، بخند، بخند. می خوای برات آواز بخونم. من خیلی از ترانه های ویگن و از برم.

- لوئیز این ترانه را حتما می شناسی. همشهریت ویگن اونو خونده. شعرش خیلی فشنکه. خیلی هم خوب خونده. این شعر را حفظ کن و هر از گاهی بخونش. خیلی لطیفه.

- گفتم خفه شو پری. دیگه از دستت کلافه شدم.

نگهبان بود که از کوره در رفته بود. ترس وجودم را گرفت. اما پری دست بردار نبود:

- می بینی! حتما از شکوفه ها هم بدشون می آد. با هر چه نشون از زندگی و بالندگی داشته باشه دشمنن، دشمن! عزیزم، عصبانی نشو. من اگه نخونم و نخندم مردم، نگران من نباش.

رویش به من بود و با من حرف می زد. چرا؟ شاید رنگ زخم پریده بود و پری حدس زده بود که از صدای فریاد نگهبان، دچار نگرانی شده ام. نگاهش کردم. دلم می خواست به او بگویم که کارم از نگرانی گذشته و ترس برم داشته. ترس، ترس، ترس از اینکه دیگر نتوانم آن صورت ناز و آن صدای زیبا را ببینم و بشنوم. گرسنه ام شده بود؛ برای اولین بار.

- پری گشمنه!

آها حالا شدی دختر خوب. من یک تکه نان دارم، بیا فعلا اینو بخور تا صبحانه رو تقسیم کنن. امروز دیر کردن. اومدی تو خط.

کاش می توانستم در آغوشش بگیرم و بر گونه اش بوسه زنم. کاش می توانستم به مداوای زخم پاهایش بنشینم. از تصور لحظه ای که او را در آغوش بگیرم، شوق زده شدم. و از این که نمی دانستم در چنین لحظه ای می خندم یا می گریم، خنده ام گرفته بود.

- پدرت چکاره ست؟

- حرفش رو نزن. دوستش ندارم. مادرم را ول کرده و زن دیگه ای گرفته. لوئیز، دلم می خوادتا صبح بنشینم و ستاره ها رو بشمرم. هر یک نفری رو که از پیشمون می برن، یکی به تعداد ستاره ها اضافه می کنم. باهاشون حرف می زنم. ماجراهای این جا را براشون تعریف می کنم. بیا امشب دوازده ستاره رو با هم پیدا کنیم. تا امروز من روی ۲۰۰ ستاره اسم گذاشته ام. اما می دونی ترسم از چه هست؟ می ترسم روزی برسه که دیگه ستاره ی بدون اسمی وجود نداشته باشه.

- پری، من برمی گردم جای خودم. من نمی توئم آسمونو نگاه کنم. می ترسم بزخم زیر گریه و نگهبان متوجه بشه. دلم نمی خواد جامو عوض کنن.

در چشم بهم زدنی سر جای اولم بودم. دچار حالت خفگی شده بودم. دهانم تلخ بود. می خواستم استفراغ کنم. پری به آسمان نگاه می کرد. به یاد رهنمود هایش افتادم: "باید خوب بخوری، خوب بخوابی، خوب بخندی..."

#### روز و شب سوم

چشم هایم را که باز کردم، پری را دیدم. مرا که دید رو به نگهبان کرد و گفت: - خانم نگهبان! شب به آسمان نگاه کردی؟ متوجه ی ستاره های بزرگ شدی؟ دوازده تا بودند.  
نگهبان ناخود آگاه سر به سوی آسمان بلند کرد. پری زد ریر خنده، خنده ای بلند. و بعد گفت: - چیزی نمی بینی! خیالت راحت باشه. تو اگه می تونستی ستاره ها رو بینی و از زیباییشون لذت ببری، نگهبان نمی شدی.

نگهبان که فهمیده بود توی تله افتاده، با عصبانیت فریاد کشید:  
چشم بندت را بالا بکش و خفه خون بگیر.

به چشمهایم نگاه کردم. انگار تمام شب بیدار مانده بود. اما آرام می نمود. با خونسردی جواب نگهبان را داد.

- من با چشم های بسته هم می بینم. تو غصه ی خودت را بخور.

نمی دانم نگهبان این جمله را شنید یا نه. چون در حال رفتن به ته حیاط بود و نظارت بر رفتار کسانی که در دستشوئی بودند. اما وقتی صدایش از دور شنیده شد، صدای پری بلند شد:

- شکوفه می رقصد از باد بهاری. شده سرتا سر دشت، سبز و گلکاری... ای شکوفه خنده ی تو جلوه ها دارد...

نگهبان سریش را به علامت تایید تکان داد. جلو رفتم و با صدائی آهسته به پری گفتم:

- پری چه می کنی؟ خواهش می کنم چپ روی نکن، به خاطر من هم که شده این جور نکن.

من از غصه دق می کنم آخر. پری هر چه می گن، جواب نده. یک کم منطقی رفتار کن.

-لوتیز این طوری حرف نزن. موهامو شونه کن. می دونی وقتی کسی موهامو شونه می کنه، آرامش خاصی به من دست می دهد. راستی، بچه ها، مادرها، کسی کرم صورت داره؟ می خوام خوشگل بشم. حیف که لباس پلو خوری ندارم. آخه اینطوری هم آدم می ره دادگاه.

لوتیز، خوشگلم کن. نگهبان، آینه ی دستی داری؟ فقط برای چند دقیقه. زود بهت پس می دم.

نگهبان آینه کوچکی از کیفش بیرون آورد و به دست پری داد. پری تشکر مختصر و مفیدی کرد.

-اگر ابروهامو درست می کردی، خیلی خوب می شد. آخه عروسیه.

دستهایم می لرزید. عصبانی بودم. با عصبانیت و صدائی ناراحت به پری گفتم:

-این کارها رو نکن. به بچه ها نگاه کن. همه نگران تو هستن، داری همه رو دیوانه می کنی!

-خیلی خب، می خوام تو بنشین تا من موهاتو شونه بزنم.

-نه لازم نکرده. خودت بشین. من موهاتو شونه بزنم.

و سرگرم شانه کردن موهایش بودم که از پشت پرده صدای بازجوی پری بلند شد:

- پری روشنی آماده است؟

نگاهم کرد. تم لرزید.

- خوشگل شدم؟

نگاهش کردم. دهانم خشک شده بود. سرم را به نشانه تایید تکان دادم. دستم را با دو دستش گرفت. گرمای دستهایم را احساس کردم. چشم هایش مثل همیشه می خندید.

- به شکوفه ها فکر کن. زود برمی گردم. زودتر از اونی که فکرشو می کنی!

و به دنبال نگهبان راه افتاد.

پاهایم لرزید. چشمم سیاهی رفت. می خواستم استفراغ کنم.

- نگهبان، دست شوئی...  
-خاک بر سر خفه شو. حالا که موقع دستشوئی نیست، به تمرک سر جایت...  
-

بدون که اگه من کار دیگری می کردم، تو این قدر منو دوست نداشتی. تو فکر می کنی که من نمی ترسم؟ اشتباه میکنی، من هم می ترسم. همه می ترسن. می دونی من از چه می ترسم؟ از این که این ها موفق بشن ترسو بر ما غالب کنن. این ها از خنده ی ما می ترسن. نباید خنده را فراموش کنیم. باید یاد بگیریم که بر ترسمون غلبه کنیم. به شکوفه ها و خنده همیشه فکر کن. لوتیز یادت نره، وقتی آزاد شدی همه جا تعریف کن؛ بگو این جا چه غوغائی بود. نگذار که واقعیت از یاد ها بره. خیلی ها فراموشی رو انتخاب می کنن تا بتونن زندگی کنن. اما زندگی با فراموشی ارزش زیادی نداره، سعی کن فراموش نکنی. به همه ی رفقا، به همه ی آدم های نازنین بگو که پری همه شما را دوست داشت. من زندگی رو خیلی دوست دارم و بخاطر همین هم حاضرم برای زندگی اعدام بشم. همه لحظه های این جا رو به خاطر بسپار.

بیدار می شد. شاید به خاطر شب زنده داری شب پیش، امروز دیر بیدار می شد. در این فکر بودم که از پشت پرده صدائی آمدو نگهبان بیرون رفت. به چشم های پری نگاه کردم. چون همیشه می خندید. نگهبان باز گشت.

- پری آماده شو؛ بیرون کارت دارن.

نگاهش کردم؛ دل نگران چشمکی زد؛ باخونسردی، بیرون رفت. با او چکار دارند؟ آن هم صبح به این زودی. هنوز مغزم دور برنداشته بود که پری بازگشت.

- امروز دادگاه دارم. ساعت یازده. می خوام خودمو خوشگل کنم، باید بچنیم. وقت زیادی هم ندارم. نگهبان فیچی می خوام. فیچی، می خوام خودمو خوشگل کنم، بچه ها دادگاه دارم، دادگاه.

پری با صدای بسیار بلندی حرف می زد. نگهبان بیرون رفت و سریع با فیچی بازگشت.

- بارک الله، نمره ات بیسته. صدلی ات رو هم بده که کارش داریم.

نگهبان بی درنگ صدلی را از زمین بلند کرد و به دست پری داد. من اما از جا تکان نخوردم.

- لوتیز بیا دلم می خواد موهامو تو کوتاه کنی!

- من مو کوتاه کردن بلد نیستم. حیفه که موهای به این فشنگی رو کوتاه کنی. به علاوه اجازه ندارم از جام تکان بخورم.

- اجازه ات با من. خانم نگهبان مگه اجازه نداره بیاد. موهای منو کوتاه کنه.

خنده یادت نره. حافظه تو قوی کن. همه چیزو بخاطر بسپار. اسم بچه ها رو هر جا که تونستی، حک کن؛ توی دستشون، توی حمام، روی درخت، روی زمین، خیرها رو به دیگران برسون. اگر ملاقات داشتی وقتتو تلف نکن، ماجراهای این جا رو تعریف کن.

- پری بس کن. دارم خفه می شم.

براستی دچار تنگی نفس شده بودم. سرم دوران داشت. حالم خوب نبود، گرم بود. داغ شده بودم. دراز شدم و چشم هایم را بستم. بازشان که کردم، شب شده بود دستم را دراز کردم، پری متوجه ی دستم شد. فاصله ی میان ما یک متر بیشتر نبود. در یک آن به پیش من خزید. در آغوشم گرفت.

- لوتیز دلم می خواد از پلنگ صورتی بران بگم.

- چرا پلنگ صورتی؟

-نمی دونم، فقط میدانم هر وقت دلم برای کسی تنگ می شد و یا غمگین می شدم، کارتون تماشا می کردم و هر وقت پلنگ صورتی را می دیدم، شاد میشدم. می دونی، نمی تونم صورت اون پرستار جوان و فراموش کنم، به تو گفتم، چند روز پیش توی حمام دیدمش. تو تا حالا این جا حمام نرفته ای. دسته جمعی می برمون، در دسته های ده نفری. به هر نفر هم ۱۵ دقیقه بیشتر وقت نمی دن. من که نمی تونم خودمو بشورم. درد اجازه نمی ده. اما میگم خودمو می شورم. به بهانه حمام، محیط ام عوض میشه و بابچه های دیگه آشنا میشم. زیر دوش دیدمش. گریه می کرد. به من گفت دلش برای مادرش تنگ شده. می دونی چه بهش گفتم و چه جور دلداریش دادم؟ گفتم؛ من هم دلم برای مادرم تنگ شده.

در آغوشش گرفتم و با خود گفتم: از فردا بیشتر مراقبت خواهم کرد. باید کمتر باهانش حرف بزنم. وقتی نگاهش نکنم، او هم حرف نمی زند. یا کمتر حرف می زند. اما فکر این که نگاهش نکنم و به خنده اش نخندم، طاقتم را تاق کرد. مهار از دست دادم و هق هق گریه کردم. در آغوشم گرفت و مرا بوسید و با لحن آرامی گفت:

می دونی لوتیز، من ساندویچ ارمنی ها را خیلی دوست دارم. آبادان که بودیم، زیاد از اونا می خوردم. هر وقت خوردی، یاد من کن، مادرم می گفت که اینا یک روز هم رفتن به مغازه ی ارمنی ها رو ممنوع می کنن. سکوت کرد. و سپس به جای خود بازگشت.

### روز چهارم

-تکان بخورین. بچنین. خاله پری چت شده امروز؟ چرا بلند نمی شی؟

نگهبان بود که فریاد می کشید. حق هم داشت که متعجب باشد. پری سحر خیز بود. صبح ها زودتر از همه

مسخره بازی رو در می آر. می خواستن در لحظه های آخر کوتاه پیام تا به کم تحقیرم کنن.

- به کی می گفتمی: "غصه نخور، بزرگ می شی، یادت می ره."

- به همون که صبح منو می برد. به من گفت: "حق نداشتی این طور حرف بزنی."

- خب، شاید اگه یک طور دیگه ای حرف می زدی، وضع جور دیگه ای می شد.

- بگذار این چند ساعتی که از زندگی ام مونده خوش بگذرونیم. می دونی لوتیز من اگه چیز دیگه ای گفته بودم که دیگه خودم نبودم. انکار خودم بودم. و اگر خودمو انکار می کردم، موفقیت اون ها بود. من نمی گم آدم های دیگه هم باید همین کاری رو بکنن که من کردم. هر که باید ساز خودشو بزنه. ولی برای من انکار خود، یعنی نابودی. نخندیدن، یعنی مرگ. می دونی، اگه همه مون فرار باشه کوتاه بیائیم، نابودی انسانیت، اگه بتونن خنده را بکشن، همه ما رو کشتن، وقتی خنده مرد، همه چیز مرده. دنیا سیاه شده، تنها چیز فشنکی که من در دنیا دارم، همین خنده ست. نمی گذارم کسی اونو از من بگیره.

می خواستم بگویم: پری، خیلی قشنگی، حرف هات هم مثل خودت قشنگه. اما دلهره نمی گذاشت. دهانم دوباره تلخ شده بود. دستش را گرفتم. حالت صورتش تغییر کرد.

- چرا منو اذیت می کنی. بگذار نگران از پیش تو نرم. بگذار با خنده از هم خداحافظی کنیم.

چقدر دلم می خواست با خنده به او بگویم: نبودنت را نمی توانم تحمل کنم. بدون تو دچار وحشت می شوم. خنده ی تو به من دنیا رو می ده. اما تنها کلمه ای که توانستم بگویم این بود:  
- پری، می ترسم.  
- از چی؟ از این که منو اعدام کنن.

بدون که اگه من کار دیگری می کردم، تو این قدر منو دوست نداشتی. تو فکر می کنی که من نمی ترسم؟ اشتباه میکنی، من هم می ترسم. همه می ترسن. می دونی من از چه می ترسم؟ از این که این ها موفق بشن ترسو بر ما غالب کنن. این ها از خنده ی ما می ترسن. نباید خنده را فراموش کنیم. باید یاد بگیریم که بر ترسمون غلبه کنیم. به شکوفه ها و خنده همیشه فکر کن. لوتیز یادت نره، وقتی آزاد شدی همه جا تعریف کن؛ بگو این جا چه غوغائی بود. نگذار که واقعیت از یاد ها بره. می دونی خیلی از انسان ها فراموشی رو انتخاب می

دادگاه که چه عرض کنم. چند نفر منو بردن چند صد متری این جا. چشم بند روی چشم هام بود. یک هو کسی با صدای بلند گفت، این جا دادگاه است. جمله یارو تمام نشده بود که چشم بندم را بالا زدم و گفتم، اگه این جا دادگاه، پس آدم هاش کجان؟ آخوندی که روبروی من نشسته بود، گفت کوتاهش می کنیم. به این یک سوال جواب بده. "اگر همین الان اسلحه داشتی، باهاش چه می کردی؟" من هم گفتم: "ما، اگر نداریم." گفت: "چانه زن، جواب منو بده. اگر حالا اسلحه داشتی چه می کردی؟" نتونستم جلوی خنده امو بگیرم. گفتم: "سوال احمقانه ای است. اول از شر شما خلاص می شدم و بعدش هم دیگه به خودم مربوطه." می بینی منو برده بودن اون جا که این سوال را ازم بکنن، قبلا حکم اعدام آدمو می نویسن و بعد می خواستن در لحظه های آخر کوتاه پیام تا به کم تحقیرم کنن.

- گوش کن! دلم نمی خواد که تو گریه کنی. با تو هستم! گوش می کنی؟

و تکامم داد. گیج و منگ بودم. با نگرانی و در حالی که مرا می بوسید، گفت:

رفیق ارمی! این کارها چیه؟ بین ما وقت زیادی نداریم. تا می توانیم باید با هم حرف بزیم، بخند، بخند. می خوای برات آواز بخونم. من خیلی از ترانه های ویگن و از برم.

- پری من دلم می خواد گریه کنم.  
- گریه کن. هر چی می خواهی گریه کن، ولی زیر پتو. این ها نباید اشک های تو را بین. تو دستشوئی و زیر دوش راحت می تونی گریه کنی. این جا اما نه.

-برام از دادگاه بگو.

پوزخندی زد و گفت:

-دادگاه که چه عرض کنم. چند نفر منو بردن چند صد متری این جا. فکر کنم تو خود همین ساختمونه. چشم بند روی چشم هام بود. یک هو کسی با صدای بلند گفت، این جا دادگاه است. جمله یارو تمام نشده بود که چشم بندم را بالا زدم و گفتم، اگه این جا دادگاه، پس آدم هاش کجان؟ آخوندی که روبروی من نشسته بود، به صدا در آمد که، کوتاهش می کنیم. به این یک سوال جواب بده. "اگر همین الان اسلحه داشتی، باهاش چه می کردی؟" من هم گفتم: "ما، اگر نداریم." گفت: "چانه زن، جواب منو بده. اگر حالا اسلحه داشتی چه می کردی؟" نتونستم جلوی خنده امو بگیرم. گفتم: "سوال احمقانه ای است. اول از شر شما خلاص می شدم و بعدش هم دیگه به خودم مربوطه." می بینی منو برده بودن اون جا که این سوال را ازم بکنن، قبلا حکم اعدام آدمو می نویسن و بعد این

بالا آوردم و بدون این که معطل اجازه ی نگهبان بمانم، به سوی دستشوئی دویدم. نگهبان که وخامت وضعیتم را دید خودش را به دستشوئی رساند و پیش از رسیدن من در را باز کرد. داخل شدم. صورتم را شستم. بغضم ترکید. حالا گریه بود که مجال نمی داد. نفسم گرفته بود. سرم را بالا کردم تا چند نفس عمیق بکشم. چشمم به سقف دستشوئی افتاد. به دقت نگاه کردم. اسم بچه ها بود. مهین، طاهره، اعظم، منصوره عمومی، طاهره صمدی، اکرم با شوهرش و...

-زود باش بیا بیرون نکیتی. چه بازی ای در آورده ها.

بیرون آمدم و به آهستگی راه افتادم. سر جابم که رسیدم چنان خسته بودم که دلم می خواست بخوابم. ترسیده بودم و از این که می ترسیدم بیشتر ترسیدم. جمله ای از خاطرم گذشت که خیال میکنم در زمان "آن ها که زنده اند" خوانده بودم: "همه آدم ها می ترسند، ولی باید کوشید که بر ترس ها غلبه کرد." می بایست بکوشم؛ اما چگونه؟

پری که دیگر در کنارم نبود. دلم می خواست پتو را ریز ریز کنم. اما زود به خود نهیب زدم و گفتم، آرام باش پری برمی گرده، اون بدون خداحافظی نمی ره، هرگز. فکر این که پری را برای همیشه برده باشند، دیوانه ام می کرد. فکر این که دیگر نتوانم خنده اش را بینم، دیوانه ام می کرد. در این کشمکش درونی بودم که صدای پای پری را شنیدم و اندکی بعد صدای زیبایش را.  
-غصه نخور، بزرگ می شی یادت می ره.

ناخود آگاه چشم بندم را بالا زدم. دیگر نمی ترسیدم، دیگر دهانم تلخ نبود. دیگر پاهایم بی حرکت نبود. نگاهش کردم. در جایش نشست، نگاهم کرد. خندید، خندیدم، پیش چشم نگهبان که واکنشی نشان نمی داد.

- لوتیز، امشب منو می برن. همین امشب.

صدایش را بلند کرد و رو به سابرین، تکرار کرد:

- بچه ها، امشب منو می برن همین امشب. بچه ها دلم می خواد صورت هاتونو خوب تماشا کنم؛ تو روشنائی. و از جا بلند شد. و خیره شد به تک تک صورت ها. سپس به دستشوئی رفت و در بازگشت پیش من نشست، مانده بودم که چرا نگهبان واکنشی نشان نمی دهد. نگرانی ام از حد گذشت، به خود گفتم، کار تمامه. بغض گلویم را گرفته بود. مرا در آغوش گرفت و در گوشم گفت :

## از چریکهای فدایی خلق آموز،

## مشعل سرف (های) خلق بر فروز...



رفیق مسعود احمدزاده، توربین کبیر چریکهای فدایی خلق

و چهره برجسته جنبش نون کمونیستی ایران است.

آن چه را که رفیق مسعود توزیره نمود، میان کربلای و آلمانهای طبقه‌ای بود که بر عنوان میسرترین و

انقلابی‌ترین طبقه ایران، زیرشیدترین شمارنا و تم‌های امپریالیستی قرار داده و می‌رفت تا جایگاه ویژه

نور را در انقلاب دکولرنیک و ضد امپریالیستی

ایران کسب نماید. رفیق مسعود تجسم آگاه این طبقه و منظر اراده

خلق بود که سال‌ها در زیر اسارت

امپریالیستی، خشم خود را فرو خورده و اینک

می‌بایست رهایی را که

چریکهای فدایی خلق و در

پیشاپیش آنان رفیق مسعود کبیر بر

سرراهشان قرار می‌داد با شور و امید و فداکاری

بنی نظیری می‌یابند.

و رو کرد به دیگر بچه‌ها و گفت:  
- خدا حافظ همگی. همه تون رو دوست دارم. بچه‌ها رو از طرف من ببوسید. به خصوص منم رو.

در همین حال بود که نگهبان به سویش آمد تا چشمهایش را ببندد. محکم گفت:

به کسی اجازه نمی‌دم به من نزدیک بشه. می‌خوام با چشم‌های باز برم. فهمیدید.

نه بازجو چیزی گفت و نه نگهبان. انگار از صدای محکم پری ترسیده بودند. نزدیک هم نیامدند. پری راه افتاد و صدای زیبایش حیاط را پر کرد:

برخیز ای داغ لعنت خورده، دنیا یک فقر و بندگی... باید از ریشه براندازیم کهنه جهان ظلم و جهل...

تنها بردنش. تنهای تنها. در تمام مدتی که آن جا بودم جز پری کسی را تنها نبردند. هنوز صدایش به گوش می‌رسید. آرزو می‌کردم که باز گردانندش، صدای روشن شدن موتور اتومبیل آمد. صدای پری ضعیف شد و ضعیف تر. بعد به کلی محو شد. بردندش. به آسمان نگاه کردم، تا روشنائی صبح. دنبال ستاره ای می‌گشتم تا پری بناممش. یادم آمد که به من گفته بود:

- لوتیز، ستاره ای که کنار ماه خیلی قشنگه؛ مخصوصا وقتی ماه کمانی میشه و هوا صاف.

این ستاره و ماه، کنار هم خیلی زیبان. آن ستاره را سرانجام یافتم و نامش را پری گذاشتم. در همین زمان بود که نگهبان تغییر کرد و نگهبان دیگری آمد. از راه نرسیده گفت:

- پری کجاست؟  
- بردنش

نمی‌دانم چرا او هم به آسمان نگاه کرد. چه پیش و چه پس از آن که بر جایش نشست. من اما زیر پتویم می‌لولیدم و نا آرام بودم. دلم برای پری تنگ شده بود.

صدائی شنیدم؛ صدای هق هقی،  
- خیلی کتک خوردی؟  
- آره.

کنن تا بتونن زندگی کنن. اما زندگی با فراموشی ارزش زیادی نداره، تو سعی کن فراموش نکنی. به همه ی رفقا، به همه ی آدم‌های نازنین بگو که پری همه شما را دوست داشت. من زندگی رو خیلی دوست دارم و به خاطر همین هم حاضریم برای زندگی اعدام بشیم. همه ی لحظه‌های این جا رو به خاطر بسپار.

- از کجا معلوم که من آزاد بشم؟  
- اول اینکه قلبم به من می‌گه و قلب من هیچ وقت دروغ نمی‌گه. دوم این که ارمنی هستی، و سوم اینکه چیز زیادی از تو ندارن. این جا و آن جا زیاد حرف نزن. می‌دونی، حتما باید از ما کسانی زنده بمونن تا این فاجعه رو برای همه ی دنیا تعریف کنن. فاجعه چون خیلی بزرگه خیلی‌ها باورشون نمی‌شه. اما دوست دارم پیش کسانی که نمی‌خوان گوش بدن تعریف کنی. هوا رو به تاریکی می‌رفت. شام آوردند. اشتها نداشتم، این را به پری گفتم، گفت:  
- باز شروع کردی. من که خیلی گشنمه. بیا با هم غذا بخوریم، وگرنه مال تو رو هم می‌خورم.

- پری آگه زنده موندم و خانواده ات رو دیدم به اون‌ها چه بگم؟

- به اون‌ها بگو که خیلی دوستشون دارم. بگو تنها جرمم خنده بود. به بچه‌ی خواهرم بگو که خاله پری به فولش عمل کرد و نگذاشت کسی بهش زور بگه. بهش بگو دلم برای روزهایی که با هم کارتون تماشا می‌کردیم تنگ شده.

- چشم بند هاتونو بالا بزنین! سر جاهاتون بنشینین! سکونو رعایت کنین!

- باز جو و یک نفر دیگر از پشت چادر وارد شدند. بازجو رو به پری گفت:  
- پری روشنی عجله کن! هر چه داری جمع و جور کن. دیر شده.  
- من چیزی ندارم. جز چند تکه لباس. اون‌ها رو هم می‌بخوام بین بچه‌ها پخش کنم.

روسری طوسی اش را به من داد و بقیه لباس‌هایش را به دیگران.  
- می‌بخشی، بهتر از این چیزی نداشتم.

روسری را برداشتم. در آغوشش گرفتم. در آغوشم گرفت، سخت. و آهسته در گوشم گفت:

- گریه نکنی‌ها! خواهش می‌کنم. وقتی که همه خوابیدن، هر کار که خواستی بکن؛ ولی حالا نه، دلم برات تنگ می‌شه. خنده یادت نره. مواظب سلامتی باش، آگه مریض شدی دادو قال کن تا بهت دارو بدن.

۱۱ و ۱۲ اسفند، سالگرد شهادت جمعی از صدیق‌ترین و پاک‌باخته‌ترین چریک‌های فدائی خلق ایران، رفقا مسعود احمدزاده، عباس مفتاحی، مجید احمدزاده، اسدالله مفتاحی، حمید توکلی و غلامرضا گلوی، سعید آریان، بهمن آژنگ، مهدی سوالونی و عبدالکریم حاجیان سه پله می‌باشد که توسط رژیم وابسته به امپریالیسم شاه، به جرم دفاع از منافع کارگران و توده‌های ستمدیده به جوخه‌های آتش سپرده شدند!

یاد عزیزشان گرمی و راه سرخشان پر رهرو باد!

- درد می‌کنه؟  
- خیلی.  
- اسمت چیه؟  
- فریبا.

- منم لوتیزم. زیاد حرف نزن. هر چی در بازجویی گفتمی، همونو تکرار کن. مسئله ی بی اعتمادی به ادم‌ها نیست، خوب بخور و خوب هم بخند. فردا مرا روبروی خودت می‌بینی، گشنه ات نیست؟

(پایان)

## تذکری راجع به تغییر تیتیر مطلب رفیق اشرف دهقانی در خبرنامه گویا درباره

### "داستانسرایایی در مورد فرار از زندان قصر" و توضیح خبرنامه گویا

**مسئولین محترم سایت گویا!**

**با سلام!**

رغم در اختیار داشتن عنوان و اصل مطلبی که من برای آنها فرستاده بودم، مطلب رفیق اشرف دهقانی را با عنوان مشابه سایت گویا درج کرد؛ در حالی که سایر رسانه‌هایی که مطلب مزبور همزمان در اختیارشان قرار گرفته بود نظیر سایتهای "روشنگری، گزارشگران، اخبار روز، عصر نو، افغانستان آزاد و ..." بدون هیچ دخل و تصرفی و مطابق عرف کار خبر رسانی به درج توضیح رفیق اشرف دهقانی مبادرت کردند.

با توجه به این واقعیت کاملاً روشن است که تغییر نام مطلب مزبور توسط شما باعث ابهاماتی در افکار عمومی شده و وظیفه و وجدان خبرنگاری حکم می‌کند که ضمن درج این توضیح، **حقیقت موضوع یعنی تغییر اسم نوشته رفیق اشرف دهقانی توسط سایت گویا** را به اطلاع افکار عمومی برسانید. بدون شک این اقدام ضروری، برای تمامی مبارزان و آزادیخواهان جامعه تحت سلطه دیکتاتوری و سانسور و خفقان رژیم جمهوری اسلامی، نمونه‌ای از وظیفه و احترام به اصول کار خبر رسانی آزاد و با وجدان را به نمایش خواهد گذارد و از سنت گذاری‌های غلط در این عرصه جلوگیری خواهد نمود.

در ضمیمه، یکبار دیگر متن ای میلی که در تاریخ ۱۴ مارچ ۲۰۲۰ به شما ارسال شد و پاسخ ای میلی شما به تاریخ ۱۶ مارچ ۲۰۲۰ را نیز برای یاد آوری ضمیمه می‌کنم و رونوشت این توضیح را در اختیار سایت ایران گلوبال و رسانه‌های نامبرده که مطلب فوق را درج کردند می‌گذارم.

**با احترام**

**دماوند**

damavand1349@yahoo.com

۱۸ مارچ ۲۰۲۰

**توضیح خبرنامه گویا: این نوشته بر اساس عرف رسانه‌ای بدون دخل و تصرف در خبرنامه گویا منتشر شد. خبرنامه گویا از تغییر تیتیر مطلب خانم دهقانی پوزش می‌خواهد. این تغییر براساس برداشت اشتباه از کلمه «داستانسرایایی» در تیتیر اصلی مطلب صورت گرفته بود.**

<https://news.gooya.com/2020/03/post-36428.php>

بدنبال فوت خانم فاطمه موسوی (عفت) و اظهار نظرهایی که از سوی جریانات "اصلاح طلب" در مورد نقش وی در چگونگی "فرار اشرف دهقانی" از "زندان قصر" در سطح عمومی انعکاس یافت، در تاریخ ۱۴ مارچ ۲۰۲۰ من مطلبی از رفیق اشرف دهقانی تحت عنوان "توضیحی راجع به داستانسرایایی در مورد "فرار از زندان قصر" را برای رسانه‌های مختلف و از جمله سایت گویا ارسال کرده و خواستم که برای "اطلاع" بازدید کنندگان سایت آن را نشر دهند. کمی بعد در تاریخ ۱۶ مارچ ۲۰۲۰، مسئولین سایت شما نیز این مطلب را درج کردند. اما با کمال تعجب متوجه شدم که به دلایل نامعلوم، هنگام انتشار، نام مطلب ارسالی کاملاً عوض شده و این نوشته از سوی سایت گویا با عنوان "توضیح اشرف دهقانی در باره روایت غیر واقعی عفت موسوی از فرار او از زندان قصر" در صفحه اول سایت چاپ شده است و بر خلاف روح و مضمون نوشته رفیق اشرف، این موضوع را به خواننده القاء می‌کند که گویا مساله، بر سر تقابل رفیق اشرف دهقانی با یک شخص می‌باشد که اکنون فوت شده است. واقعیتی که بلافاصله با واکنش داماد ایشان یعنی احمد زید آبادی (روزنامه نگار و از چهره‌های جریان اصلاح طلبان نظام) مواجه شده و او نیز در مطلبی که دوباره در سایت شما در پاسخ به اشرف دهقانی چاپ شده عنوان کرده که نمیداند که آیا "این عنوان را خود خانم دهقانی انتخاب کرده و یا اینکه رسانه‌های منتشر کننده توضیحات وی به ایشان نسبت داده اند".

حقیقت این است که در مسایل طرح شده حول "فرار از زندان قصر" رفیق اشرف دهقانی در مورد تبلیغات و "داستانسرایایی"های مربوط به این رویداد به هیچ وجه قصد تقابل با شخص خانم موسوی و یا روایاتی که در همین رابطه به صورت دسته دوم از او نقل می‌شود را تا کنون نداشته است. هر ناظر بی طرف و بی غرضی می‌تواند این حقیقت را از توضیح ایشان و نوشته‌شان در کتاب "بذرهای ماندگار" درک کند. با وجود این پس از نامگذاری شما بر این نوشته، **سایت ایران گلوبال** نیز یکی دو روز بعد به

## گزارشی از مراسم روز جهانی زن در آمستردام – هلند

شهر آمستردام در هلند روز یکشنبه ۸ مارس ۲۰۲۰، شاهد تظاهرات پر شکوهی بود که نیروهای سیاسی مختلف و هواداران جنبش زنان، جهت گرامیداشت روز جهانی زن سازمان داده بودند. این مراسم که حدود ۸ هزار نفر در آن شرکت داشتند، در ساعت ۱۲ ظهر با تجمع در میدان دام شروع شد. شرکت کنندگان در این تجمع با سر دادن شعار و پایکوبی، ضرورت رهایی زنان از قید هرگونه ستم و تبعیض را فریاد زدند. سپس شرکت کنندگان در این برنامه مبادرت به یک راهپیمایی نمودند. در طول راهپیمایی بنرهایی که تظاهر کنندگان حمل می‌کردند و شعارهای گوناگونی که سر می‌دادند، خواست‌ها و مطالبات شرکت کنندگان در این راهپیمایی را به نمایش می‌گذاشتند. همچنین راهپیمایان با پخش سرودها و آهنگ‌های مترقی، فضای پر شوریه این حرکت مبارزاتی داده بودند. در پایان راهپیمایی، تظاهرکنندگان در محل "Museum plein" دست به تجمع زده و به سخنرانی‌هایی که صورت گرفت گوش داده و روز جهانی زن را گرامی داشتند.

در این حرکت مبارزاتی نیروهای سیاسی ملت‌های مختلفی که در هلند حضور داشته و فعال هستند شرکت داشته و با حضور خود به جنبه انترناسیونالیستی "روز جهانی زن" برجستگی داده بودند. نیروهای سیاسی ایرانی مقیم آمستردام نیز فعالانه در این گردهمایی شرکت داشتند؛ از جمله فعالین چریکهای فدایی خلق ایران که با حمل آرم و بنرهای خود از شرکت کنندگان در این حرکت بودند.

پس از پایان تجمع در "Museum plein"، تقریباً از ساعت چهار بعد از ظهر تعدادی از تظاهرکنندگان جشن روز جهانی زن را در سالنی که به این منظور در (Crea, Nieuwe Achtergracht 170 Amsterdam) آماده کرده بودند، ادامه دادند.

**گرامی باد ۸ مارس روز جهانی زن!  
پیروز باد مبارزات زنان کارگر و زحمتکش!  
نابود باد رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی!**

**فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در آمستردام – هلند  
۱۰ مارس ۲۰۲۰**

## نقش جمهوری اسلامی در فاجعه

## پخش ویروس کرونا در ایران



این روزها مردم جامعه تحت سلطه ما، علاوه بر تمام مصایب کمر شکن ناشی از حاکمیت نظام سرمایه داری و رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی، نظیر فقر و گرسنگی و گرانی و بی خانمانی و سرکوب، با شیوع گسترده ویروس مرگبار کرونا که حیات آن ها را تهدید می کند نیز مواجه شده اند. در اثر اشاعه این ویروس و عدم انجام کمترین اقدامات پیش گیرنده و به موقع، از سوی مقامات دزد و فاسد جمهوری اسلامی، اکنون حیات اسارت بار توده های تحت ستم ما هر چه بیشتر با احساس ترس و بیم و عدم امنیت نسبت به آینده گره خورده است.

به رغم این که از همان ابتدا کارشناسان خود رژیم از ضرورت قرنطینه کردن کانون های این بیماری از جمله شهر قم سخن گفتند، اما سردمداران جمهوری اسلامی چه به دلیل تأمین سود جوئی سرمایه داران و چه به منظور مشروعیت دادن به حکومت مورد خشم و تنفر توده ها، زیر بار این واقعیت نرفتند و همین امر باعث شد تا ویروس کرونا در غیاب اعمال پیشگیری و کنترل کننده در سطح بیشتر استان های کشور اشاعه یابد؛ تا جایی که ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی امروز به یکی از مراکز اشاعه این ویروس مرگبار در میان کشورهای منطقه تبدیل شده و خیلی زود کشورهای همسایه، مرزهای خود را به روی مسافران ایرانی بستند.

در حالی که همه جهان می دانستند که کشور چین محل اصلی این بیماری است و خیلی از کشورها پرواز خطوط هوایی خود به چین یا از چین به کشورشان را متوقف کرده بودند، سردمداران بی همه چیز جمهوری اسلامی به خاطر سودجویی و مال اندوزی، به شرکت هوایی ماهان که متعلق به سپاه پاسداران است اجازه دادند که با به خطر انداختن جان مردم، مسافران چینی را به کشورشان برساند و به این ترتیب منبع بخش بزرگی از آلودگی های بعدی بشود.

از طرف دیگر، جنایتکاران حاکم به خاطر برگزاری راهپیمایی ۲۲ بهمن شان و نمایش مسخره انتخابات دوم اسفند ۹۸ با وقاحت خود ویژه شان، وجود و خطر بیماری کرونا را انکار کرده و وقتی خبرهایی مبنی بر شیوع این بیماری در شبکه های اجتماعی پخش شد، حتی خامنه ای، تبلیغات حول شیوع این بیماری را به خاطر تحت تاثیر قرار دادن انتخابات مجلس و مانعی جهت رای دادن مردم وانمود کرد. اما با گسترش باورنکردنی این بیماری در سراسر کشور، وزارت بهداشت که منکر وجود بیماری مربوط به کرونا بود، مجبور گردید که گام به گام، مرگ تعداد بیشتری از مردم رنج دیده این آب و خاک را به دلیل ویروس کرونا تأیید نماید. درست به دلیل این عدم "شفافیت" و "صداقت" سران جمهوری اسلامی با مردم بود که هفتصد هزار نفر بدون آگاهی از خطر شیوع ویروس کرونا طبق معمول به شمال کشور مسافرت کردند و این باعث شد که اکنون شهرهای شمال تبدیل به یکی از بدترین مراکز ایران در شیوع بیماری کرونا و مرگ و میر انسان های بی پناه شده اند.

اکنون نیز پس از اعتراف وزارت بهداشت به وجود بیماری کرونا در کشور، شواهد و اسناد مستقل نشان می دهند که جمهوری اسلامی با تمام قوا به خاطر کاستن از شدت نفرت توده ها نسبت به حاکمیت پوسیده و فاسد خود، همچنان از اعلام تعداد واقعی قربانیان این بیماری و مبتلایان به آن سر باز می زند. در حالی که گزارشات روزمره مردمی از شهر های مختلف حاکی از رشد روزافزون تعداد قربانیان می باشد و چگونگی دفن اسلامی یا غیر مذهبی آن ها به موضوع مطرح در جامعه تبدیل شده است. در شرایطی که مردم در توصیف شیوع ویروس کرونا در برخی شهرها نظیر انزلی، آن را با یک شهر "طاعون زده" مقایسه می کنند، آمار رسمی و نه واقعی، مبتلایان را تنها نزدیک به ۵ هزار نفر و تلفات را حدود ۱۲۰ نفر اعلام می کنند. اما این رقم با مشاهدات عینی توده ها منافات داشته و تنها درجه رذالت و فریبکاری آمار سازان حکومتی را نشان می دهد.

مردم ستمدیده ما در جریان اپیدمی کرونا، بار دیگر درجه غیر قابل توصیف دروغ گویی و فریبکاری سردمداران دیکتاتوری حاکم را با همه وجود لمس کردند و دیدند که چگونه خامنه ای جنایتکار با وقاحت تمام اعلام کرد که: "مسئولان ما از روز اول با صفا، صداقت و شفافیت خبررسانی کردند و مردم را در جریان قرار دادند". این، اتفاقاً در شرایطی بود که نماینده رژیم از رشت در مجلس گفت: "به صراحت می گویم که آمارهای ارائه شده تاکنون، هنوز واقعی نیست. قبرستان ها را که نمی شود پنهان کرد؟ به هر حال، گزارش هایی که از آرامستان ها و همچنین گزارش دوستان داریم از آمار خیلی وحشتناکی خبر می دهد که نمی شود آن را پنهان کرد." در همین رابطه عبدالکریم

حسین زاده، یکی دیگر از نمایندگان مجلس از "تلنبار شدن اجساد در قم" و عدم "اطلاع رسانی و هشدار به موقع" خبر داد. دروغ گویی های خامنه ای و دیگر مهره های درشت رژیم کار را به آن جا رسانده که نمایندگان مجلس ارتجاعی خودشان هم صدایشان درآمده و می گویند: "آمار قربانیان کرونا که از سوی وزارت بهداشت اعلام می شود، واقعی نیست." این اظهارات همگی معنای "صفا، صداقت و شفافیت" ادعایی خامنه ای را آشکارتر می سازند!

علاوه بر دروغ گویی مقامات، از زمانی که شیوع گسترده ویروس کرونا غیر قابل انکار شده است، حکومت از تأمین کمترین امکانات پیشگیری و مقابله با خطر این بیماری نظیر دستکش های یکبار مصرف و ماسک های تنفسی و مایعات ضد عفونی کننده (که تهیه آن ها خرج زیادی هم برای یک دولت ندارد) به مردم خودداری کرده و برعکس دست های مافیایی درون خود این رژیم و سرمایه داران جنایتکار با احتکار این اقلام و درست کردن بازار سیاه، مشغول مکیدن خون توده های دردمندی هستند که با امکانات ناچیز خویش در جستجوی این اقلام هستند تا بتوانند خود و خانواده هایشان را در مقابل این ویروس مرگبار حفاظت نمایند. با به راه افتادن بازار سیاه، اکنون قیمت یک ماسک تنفسی بدون کیفیت، در بازار به چهل هزار تومان نیز رسیده است.

**مردم ما در طول ۴۱ سال سلطه جمهوری اسلامی، چگونگی برخورد اهمال گرانه و سودجویانه سردمداران این رژیم با حوادث طبیعی همچون زلزله، سیل و یا حتی برف و باران سنگین را بارها به چشم دیده و ناتوانی و فقدان قدرت مدیریت آن ها را به عینه تجربه کرده اند؛ واقعیتی که بار دیگر در جریان اپیدمی کرونا خود را به آشکاری در مقابل دید همگان قرار داد و نشان داد که دار و دسته حاکم در تنها زمینه ای که توانایی و قدرت ابتکار دارند چپاول دسترنج کارگران و سرکوب اعتراضات و مطالبات آن ها و دیگر ستمدیدگان جامعه می باشد؛ شاید به همین دلیل هم بود که در آغاز گسترش بیماری مورد بحث، بر روی برخی از ماشین های پاسداران جمهوری اسلامی نوشته شده بود: "سرکوب کرونا!"**

شیوع ویروس مرگبار کرونا که تاکنون جان صد ها تن از توده های گرسنه و رنج دیده ما را گرفته است و هزاران تن را مبتلا و یا در خطر ابتلا قرار داده و سایه سیاه وحشت و ناامنی را بر حیات توده های تحت ستم ما افکنده است، به نوبه خود اثبات گر چهره کریه و ضد خلقی جمهوری اسلامی می باشد. همچنین با آشکار شدن بی مسئولیتی جمهوری اسلامی در برخورد با این فاجعه و عواقب آن، پوسیدگی و فساد

## عراق، تجربه‌ای که باید از آن آموخت!



قیام مردمی ماه‌های اخیر در عراق که در جریان آن توده‌ها، علیه سلطه امپریالیسم و اشغالگران آمریکایی، رژیم مزدور حاکم بر عراق و رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی به پا خاستند، جلوه درخشانی از مبارزات ضد امپریالیستی مردم مبارز عراق را به نمایش گذارد و یکبار دیگر کوس رسوایی نیروهای پرو امپریالیست وطنی و طرفداران سناریوی "مبارزه" با جمهوری اسلامی از طریق انکاء به سیاستها و قدرتهای امپریالیستی را در همه جا به صدا درآورد. در همین رابطه "پیام فدایی" مبادرت به درج مقاله زیر که در آبان ماه سال ۱۳۸۵ در توصیف و تحلیل از شرایط عراق و جنبش انقلابی مردم این کشور نگاشته شده می‌کند.

ساخته است. به این ترتیب، در شرایطی که دولت آمریکا فریبکارانه ادعا می‌کرد که برای مبارزه با تروریسم به عراق لشکرکشی نموده، حال تشکیلات اطلاعاتی این کشور رسماً مجبور به اعتراف شده است که: "جنگ عراق در شکل بخشیدن به نسل جدیدی از افراطیون و افزایش خطر تروریسم در جهان کمک کرده است". از آنچه که بر سر آزادی و دمکراسی آمده هم همگان باخبرند و کسی نمی‌تواند مدعی شود که در شرایط اشغال عراق و حضور ۱۳۵ هزار سرباز آمریکایی در این کشور امکان سخن‌گفتن از آزادی وجود دارد و یا در شرایطی که کسی نمی‌تواند بدون تحمل زندان و شکنجه بر علیه سیاست‌های

دولت دست‌نشانده عراق سخن گفته و یا فعالیت نماید از وجود دمکراسی می‌شود صحبت کرد. به واقع در شرایطی که مردم حتی از امنیت رفت و آمد در خیابان برخوردار نیستند و هر لحظه انفجار بمبی و یا سرنیزه گروه مرتجع‌ی جانشان را به بازی می‌گیرد و ما هر روز شاهد کشف جنازه‌هایی هستیم که وحشیانه شکنجه شده‌اند، سخن‌گفتن از وجود دمکراسی در عراق تنها از سیاستمداران بورژوازی رذالت‌پیشه‌ای ساخته است که فریبکارانه انتخابات نمایشی در این کشور را نشانه‌ی به اصطلاح دمکراسی و وسیله ابراز اراده آزاد مردم جا می‌زند.

اگر نه به تبلیغات بلکه به آنچه در عمل رخ داده توجه کنیم می‌بینیم که این درست است که در نتیجه یورش آمریکا به عراق، رژیم سرکوبگر و مستبد صدام سرنگون گشته اما با سرنگونی رژیم صدام، دولتی ملی و دمکراتیک هم در این کشور شکل نگرفته و کسانی که بر سر کار آمده‌اند تنها عروسک‌انی جهت توجیه سیاست‌های امپریالیستی آمریکا می‌باشند که در سرسپردگی‌شان به امپریالیسم تردیدی وجود ندارد. از سوی دیگر، با اشغال عراق عملاً این کشور به بزرگترین پادگان امپریالیسم آمریکا در منطقه تبدیل گشته است. امری که جدا از پیامدهای استراتژیک‌اش، بطور بالفعل بازار این کشور و منابع فراوان انرژی آن را کاملاً زیر سیطره آمریکا درآورده است. به این ترتیب، آمریکا با اشغال عراق، هم حضور نظامی خود را در منطقه تحکیم نموده و هم رقبای قدرتمند خود در صحنه جهانی را از سنگرهای عقب نشانده و به حوزه نفوذ آنها در این کشور دست‌اندازی نموده است. برای درک ابعاد این مسئله تنها کافی است که به سرنوشت میلیاردها دلار بدهی رژیم صدام به روسیه و فرانسه فکر کرد که قرار بود از طریق ارز حاصل از

شده‌اند. البته او دیگر روشن نکرد که اگر آمار مزبور را "مبالغه‌آمیز" می‌خواند آمار "واقع‌بینانه" خود را از کجا آورده است! در حالیکه متخصصانی که آمار مزبور را ارائه داده‌اند این آمار را بر اساس مراجعه خانه‌به‌خانه در عراق تهیه کرده‌اند و اعتبار کار تحقیقی آنها بوسیله متخصصان دیگری در این زمینه مورد تأیید قرار گرفته است. گرچه بالا یا پایین‌بودن آمار تعداد کشته‌شدگان غیرنظامی تغییری در ماهیت جنایتکارانه تجاوز آمریکا به عراق ایجاد نمی‌کند. اما اطلاع از رقم ۶۵۵ هزار کشته‌شده غیرنظامی از زمان حمله آمریکا به عراق، ابعاد فاجعه را در مقابل دید همگان قرار می‌دهد.

**بر کسی پوشیده نیست که دولت آمریکا با توسل به این دلایل که دولت صدام در حال تهیه سلاح‌های کشتار دسته‌جمعی است و با تشویق تروریسم، ثبات منطقه و جهان را به خطر انداخته و در همین راستا از جریان اسلامی‌تروریستی القاعده حمایت می‌کند، به این کشور حمله و آنرا اشغال نمود. و ادعا نمود که قصدش از این حمله، آزادسازی عراق و برقراری دمکراسی در این کشور می‌باشد. امروز پس از گذشت سه سال از اشغال عراق باید دید کدامیک از ادعاهای دولت آمریکا تحقق یافته است. در رابطه با ساخت سلاح‌های کشتار جمعی در عراق که اصلی‌ترین دلیل حمله به شمار می‌رفت همانطور که می‌دانیم این قدرت امپریالیستی هنوز که هنوز است نتوانسته است شواهدی مبنی بر ساخت چنین سلاح‌هایی ارائه دهد. و از سوی دیگر سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا رسماً اعلام کرده‌اند که دولت صدام نه تنها با القاعده در ارتباط نبوده بلکه برعکس اشغال این کشور شرایط را برای رشد تروریسم آماده‌تر**

این روزها هر زمان که به رسانه‌های عمومی رجوع می‌کنی امکان ندارد که در تیتراخ اخبار روز، گزارشی درباره رویدادهای دهشتناک جاری در عراق توجهات را جلب نکند. از روزنامه‌ها تا اخبار رادیوها و از تلویزیون‌ها تا سایت‌های اینترنتی در همه جا با اخباری مواجه می‌شوی که از کشته‌شدن هر روزه مردم غیرنظامی در این کشور خبر می‌دهند. از مارچ سال ۲۰۰۶ و بدنبال هجوم ارتش آمریکا به عراق، این کشور به صحنه جنایات ارتش متجاوز آمریکا و فجایع دلخراشی که گروه‌های مرتجع اسلامی و غیراسلامی می‌آفرینند تبدیل شده است و هر روز آمار جدیدی از تلفات نیروهای درگیر و مردم غیرنظامی داده می‌شود که شاید یکی از تازه‌ترین این آمارها مربوط به برآورد یک گروه تحقیقاتی باشد که از متخصصان دانشگاه "جان هاپکینز" آمریکا و دانشگاه بغداد تشکیل شده و در یک نشریه پزشکی انگلستان به نام "النست" درج گردیده است. بر اساس برآورد این گروه که مبتنی بر یک کار تحقیقی گسترده می‌باشد، از زمان حمله ارتش آمریکا به عراق تا ژوئیه سال ۲۰۰۶ یعنی در فاصله سه سال و چند ماه تنها ۶۵۵ هزار نفر غیرنظامی در عراق کشته شده‌اند. بر اساس این تحقیق، ۵۶ درصد کشته‌شدگان بر اثر اصابت گلوله به قتل رسیده‌اند، ۱۳ درصد هم بر اثر انفجار و وسائل نقلیه و ۱۴ درصد هم بر اثر انفجار به شکل‌های دیگر کشته شده‌اند. گرچه رئیس‌جمهور آمریکا به دلیل منافی که در توجیه لشکرکشی به عراق و تداوم حضور نظامی ارتش آمریکا در این کشور دارد فوراً این آمار را "مبالغه‌آمیز" قلمداد نمود اما منابع مختلف نه تنها این آمار را تأیید می‌کنند بلکه گاه برآوردهایی به مراتب بالاتر از این آمار از تعداد کشته‌شدگان ارائه می‌دهند. جالب است که بوش ضمن رد این آمار مدعی شد که تنها ۲۵ هزار غیرنظامی عراقی در این فاصله کشته

کردستان ترکیه می‌گوید: "شورشیان از سال ۱۹۸۴ برای خودمختاری در جنوب شرقی ترکیه می‌جنگند. این جنگ بیش از سی هزار کشته به جای گذاشته است." و در ۱۱ اکتبر در مورد مبارزات تأمل‌ها در سریلانکا گزارش می‌دهد که "شورش جدائی‌طلبان سریلانکا که از سال ۱۹۷۲ آغاز شد، تاکنون جان بیش از ۶۰ هزار نفر را گرفته است."

توجه به این آمارها و مقایسه آنها با آمار کشته‌شدگان ۶۵۵ هزار نفری و تازه غیرنظامی در عراق آن هم تنها در یک مدت زمانی سه ساله، بروشنی نشان می‌دهد که چه تفاوت فاحشی بین هزینه‌های یک مبارزه مردمی جهت دستیابی به آزادی و یک لشکرکشی امپریالیستی وجود دارد. جدا از موارد فوق، اگر به آمار شهدای انقلاب سال‌های ۵۶ - ۵۷ هم رجوع کنیم باز با این تفاوت آشکار روبرو می‌شویم.

اگر رستاخیز سیاهکل را از اولین موج‌هایی به حساب آوریم که به طوفان انقلاب انجامید، کل شهدای مردم ما از رستاخیز سیاهکل تا قیام بهمن یک‌دهم آمار فوق نیز نمی‌باشد. بنابر این، کسانی که با تکیه بر هزینه‌های بالای انقلاب، مردم را از تنها راه حل نجاتشان یعنی سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی بدست خود توده‌ها می‌ترسانند و نظرها و توجه‌ها را به دست آهنین امریکا جلب می‌کنند، فریبکارانی بیش نیستند که به تنها چیزی که نمی‌اندیشند همانا سرنویشت مردم است. اتفاقا تجربه عراق درست برعلیه کسانی حکم می‌دهد که مردم ما را به بیراهه‌های امپریالیستی سوق می‌دهند.

بدون شک همانطور که می‌گویند "انقلاب مجلس مهمانی نیست" برعکس یکی از با "انوریته"ترین پدیده‌هاست که با توپ و تانک و تفنگ سر و کار دارد اما برای رسیدن به آزادی راهی جز انقلاب وجود ندارد و تجربه نشان داده که اتفاقا این راه کم‌هزینه‌ترین راه نجات است. این واقعیتی است که تجربه عراق نیز بر آن مهر تأیید می‌زند.

### فریبرز سنجری

**کسانی که با تکیه بر هزینه‌های بالای انقلاب، مردم را از تنها راه حل نجاتشان یعنی سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی بدست خود توده‌ها می‌ترسانند و نظرها و توجه‌ها را به دست آهنین امریکا جلب می‌کنند، فریبکارانی بیش نیستند که به تنها چیزی که نمی‌اندیشند همانا سرنویشت مردم است. تجربه عراق درست برعلیه کسانی حکم می‌دهد که مردم ما را به بیراهه‌های امپریالیستی سوق می‌دهند. بدون شک همانطور که می‌گویند "انقلاب مجلس مهمانی نیست" برعکس یکی از با "انوریته"ترین پدیده‌هاست که با توپ و تانک و تفنگ سر و کار دارد اما برای رسیدن به آزادی راهی جز انقلاب وجود ندارد و تجربه نشان داده که اتفاقا این راه کم‌هزینه‌ترین راه نجات است. این واقعیتی است که تجربه عراق بر آن مهر تأیید می‌زند.**

**می‌دهی فوراً مدعی می‌شوند که انقلاب با خونریزی توأم است و نتیجه‌ای جز گسترش فجایع انسانی نخواهد داشت و با این استدلال مردم را از هزینه‌های بالای انقلاب می‌ترسانند. اما بیایید لحظه‌ای آمار قربانیان غیرنظامی جنگ عراق را با آمار تعداد کشته‌شدگان در جریان خیزش‌های مردمی جهان و از جمله خود انقلاب ایران مقایسه کنیم تا آشکار شود در واقعیت، هزینه‌های انسانی کدام یک خونین‌تر بوده است.**

بخاطر جلوگیری از طولانی‌شدن مطلب، سه حرکت مردمی را در نظر می‌گیریم و جهت اینکه جایی برای اما و اگر "پرو امریکائی"هایی که از حمله امریکا به ایران پشتیبانی می‌کنند نماند، تمام آمارها را از خود رادیو امریکا نقل می‌کنیم که منطقی باید به عنوان صدای "بزرگترین قدرت جهان" مورد تأیید آنها باشد و این سه مورد را هم درست بخاطر وجود همین آمارها انتخاب کرده‌ایم. این سه حرکت عبارتند از: مبارزه مردم پرو، کردستان ترکیه و تأمل‌ها در سریلانکا.

به گزارش رادیو امریکا، در ۱۴ اکتبر "حدود ۷۰ هزار نفر در جریان قریب ۲۰ سال نبرد بین شورشیان و دولت پرو کشته شدند." و همین رادیو در ۲۸ سپتامبر در مورد

فروش نفت پرداخت گردد و حال با سلطه امریکا بر منابع نفت عراق، بازپرداخت آنها به حاشیه رانده شده است!

واقعیت این است که حوادث و رویدادهای عراق جهت شناخت سیاست‌های کنونی امپریالیسم امریکا بخصوص طرح "خاورمیانه بزرگ" این قدرت جهانی و درک ماهیت تجاوزگرانه امپریالیسم از اهمیت بسیاری برخوردار است. چرا که آنچه در عراق می‌گذرد آینه تمام‌نمایی از سیاست‌های سلطه‌گرانه امریکا در آغاز قرن جدید می‌باشد. تجربه عراق از زاویه دیگری هم برای ما ایرانیان مهم است چرا که این روزها ما در صفوف مخالفین جمهوری اسلامی با تحلیل‌ها و گرایشانی مواجه هستیم که با تکیه بر نمونه عراق و از جمله کردستان عراق از حمله امریکا به ایران دفاع می‌کنند و چنین استدلال می‌کنند که در شرایطی که برای سرنگونی جمهوری اسلامی راه دیگری وجود ندارد چرا نباید از این امکان استفاده نمود.

این تحلیل‌ها و گرایشات سیاسی مدعی‌اند که در شرایطی که هیچ نیروئی در صحنه حضور ندارد که قادر به سرنگونی رژیم باشد چرا ما باید از اقدام امریکا که به هر حال باعث خلاصی ما از شر آخوندهای حاکم می‌شود، پشتیبانی نکنیم. این نیروها بدون توجه به آنچه در عراق می‌گذرد از واقعیت آنچه بر عراق گذشته و می‌گذرد تنها به صحنه سرنگونی صدام توجه می‌کنند و دیگر نمی‌خواهند و منافعشان اجازه نمی‌دهد به واقعیت‌های دیگر توجه کنند و ببینند که در این فاصله چه بر سر مطالبات و خواست‌های توده‌ها و حق زندگی مردم کوچه و بازار آمده است و چگونه روزی چند صد نفر قربانی سیاست‌های امریکا در این کشور می‌شوند. **کسانی که صرفاً سرنگونی جمهوری اسلامی را هدف خود قرار داده‌اند نمی‌خواهند بفهمند که چرا نیروهای انقلابی بر سرنگونی رژیم‌های سرکوبگر بدست خود مردم تأکید دارند، و چرا راه حل نجات مردم را انقلاب می‌دانند و نه کودتا یا لشکرکشی امپریالیستی.** جالب است که برخی از این نیروها وقتی که راه حل انقلاب را در مقابل‌شان قرار

## نقش جمهوری اسلامی در فاجعه کرونا .... از صفحه ۱۲

گسترده علاج ناپذیر این رژیم بار دیگر به منصف ظهور رسیده و نشان می‌دهد که توده‌های رنج دیده ما تا چه حد در برپائی قیام‌های دلاورانه و دست زدن به قهر انقلابی علیه این رژیم محق بوده‌اند.

چریک‌های فدایی خلق ایران مراتب عمیق همدردی خود با خانواده‌های داغدار قربانیان ویروس کرونا در کشورمان را اعلام کرده و امیدوارند که با سرنگونی جمهوری اسلامی به دست توانای مردم مبارز ایران و با محو تمامی تجلیات ناشی از حاکمیت این رژیم وابسته به امپریالیسم، نقطه پایانی بر تمامی دردها و آلام توده‌های تحت ستم ما گذارده شود.

**جمهوری اسلامی ، دشمن زحمتکشان ، نوکر غارتگران ، نابود باید گردد!**

چریک‌های فدایی خلق ایران  
پانزدهم اسفند ۱۳۹۸ برابر با پنجم مارچ ۲۰۲۰



شرکت پر شور زنان کارگر و زحمتکش و دیگر زنان آزاده در شورش های گرسنگان از جمله در قیام خونین آبان ۹۸ و در قیام دی ماه ۹۶ و نقش آن ها در مباردت به عالی ترین اشکال مبارزه که کشته شدن بیش از ۲۰۰ زن در جریان قیام آبان خود جلوه بارزی از آن می باشد، بروشنی نشان داد که زنان مبارز ما به عینه دریافته اند که با قهر ضد انقلابی جمهوری اسلامی جز با توسل به قهر انقلابی نمی توان مقابله نمود. شرکت وسیع زنان در این قیام ها همچنین نشان داد که به رغم تبلیغات فمینیست ها که می کوشند مبارزات زنان را از مردان و طبقات و افشار دیگر جامعه جدا نمایند این گرایشات جایی در میان زنان کارگر و زحمتکش ندارند. چرا که زنان مبارز ما خواهان نابودی نظم ظالمانه ای می باشند که جمهوری اسلامی با دار و شکنجه از آن حفاظت می کند، همان نظمی که تبعیض و نابرابری را بر زنان تحمیل نموده است. یکی از جلوه های این واقعیت در مبارزات دانشجویی و نقش فعال و پیشرو دانشجویان زن خود را آشکار ساخته و همگان شاهد بوده اند که زنان مبارز و شجاع دانشجویی در حرکت های مبارزاتی در دانشگاه در صف مقدم مبارزه به پخش آگاهی مشغول بوده اند.

تجربه نشان داده که رهایی زنان از قید همه قوانین و تبعیضات کنونی وابسته است به نابودی نظم سرمایه داری حاکم بر کشور، امری که با قهر انقلابی زنان و مردان انقلابی تحت رهبری طبقه کارگر امکان پذیر می باشد.

### پیروز باد مبارزت زنان برای رسیدن به رهایی!

جمهوری اسلامی، دشمن زحمتکشان،  
نوکر غارتگران، نابود باید گردد!  
چریکهای فدایی خلق ایران  
۱۸ اسفند ۱۳۹۸ - ۸ مارس ۲۰۲۰



## ۸ مارس، روز جهانی زن، گرامی باد!

روز جهانی زن برای زنان مبارز در اکثر کشورها فرصتی است تا در تجمعات گوناگونی که به این مناسبت برگزار می کنند، ضمن فریاد مطالبات برحق شان در راستای برابری کامل زن و مرد، قدرت رزمندگی خود را به نمایش بگذارند. اما در ایران و زیر سلطه دیکتاتوری لجام گسیخته جمهوری اسلامی، رژیم زن ستیزی که از هرگونه تجمع مردمی وحشت دارد، چنین امکانی به زنان داده نمی شود.

عدم امکان برگزاری آزادانه روز جهانی زن در زیر سلطه دیکتاتوری حاکم خود نشان دهنده آن شرایط ظالمانه ایست که این دیکتاتوری در طول چهار دهه سلطه اش برای زنان در ایران به وجود آورده، مطالبات آن ها را پایمال و مبارزات شان را سرکوب نموده است.

رژیم جمهوری اسلامی با روش های سبوعانه گوناگون از فعالیت های اجتماعی آزادانه زنان در جامعه جلوگیری می کند. این رژیم سیاست جدا سازی جنسی در محیط های کار و تحصیل و حتی وسائل نقلیه عمومی را به زور به زنان و از این طریق به کل جامعه تحمیل نموده است. جمهوری اسلامی با سلب حق آزادی پوشش از زنان، ماهیت ضد خلقی و زن ستیز خود را با برجستگی تمام به نمایش گذارده و بیش از ۴۰ سال است که میلیون ها زن ایرانی را با وحشیگری تمام مجبور به استفاده از پوشش اسلامی مورد نظر خود نموده است. این رژیم در حالی که کاملاً آگاهانه و قانونمند، صدها هزار تن از زنان شاغل را از فرصت های شغلی یکسان با مردها محروم کرده است، با اعمال ارتجاعی ترین قوانین استثمارگرانه، حق دستمزد برابر زنان با مردان در مقابل کار برابر را پایمال قوانین زور گویانه خود نموده است. تحمیل همه این ستم ها به زنان به ویژه در شرایط تشدید بحران اقتصادی، تماماً در خدمت تسهیل استثمار کارگران و پر کردن جیب های گشاد سرمایه داران دندان گرد وابسته کشور قرار دارد.

این تضییقات، تحقیرها و سرکوبها بطور طبیعی مقاومت زنان را شکل داده و به همین دلیل هم یکی از ویژگی های صحنه سیاسی ایران در دوران سلطه طولانی جمهوری اسلامی مقاومت و فقه ناپذیر زنان بوده است. اغراق نیست اگر گفته شود که در طول همه سال های سلطه جمهوری اسلامی روزی نبوده که زنان در مخالفت با قوانین و تبعیضات زن ستیزانه این رژیم با دیکتاتوری حاکم نجنبیده باشند.

مبارزه وقفه ناپذیر زنان در اشکال مختلف و برای خواست های گوناگون، همواره ادامه داشته و از مقاومت ها و اعتراض های فردی علیه حجاب اسلامی گرفته تا برپائی تظاهرات و یا شرکت در تظاهرات و تجمعات توده ای، جلوه های مبارزات زنان بوده است.

### تصحیح و پوزش

در شماره قبلی نشریه، در مقاله نگاه اجمالی به "بازخوانی غائله بندرعباس" و "شگست نفوذ گروه اشرف دهقان به اطلاعات سپاه"، نام چریک فدایی خلق، رفیق حسین پورقنبری، به اشتباه، رفیق حسین پور احمدی نوشته شده بود. پیام فدایی به این وسیله ضمن پوزش از خوانندگان، این اشتباه را تصحیح می کند.



### گزارشی از آکسیون اعتراضی علیه انتصابات حکومتی ...

از صفحه ۲۰

همچنین، در جریان این حرکت، یکی از مزدوران رژیم تلاش نمود با ایجاد درگیری با تظاهرکنندگان در جریان آکسیون اخلال ایجاد کند که برغم این که نامبرده به پلیس هم رجوع نمود، اما در رسیدن به اهداف پلیدش موفق نگردید.

فعالین چریکهای فدایی خلق یکی از فراخوان دهندگان این حرکت بودند که از سوی جریانات سیاسی مختلف سازمان یافت. آکسیون امروز از ساعت ۱۲ آغاز و در ساعت ۲ بعد از ظهر با موفقیت به پایان رسید.

جمهوری اسلامی قاتل زحمتکشان، نوکر غارتگران،  
نابود باید گردد!

سرنگونی جمهوری اسلامی، انتخاب واقعی  
کارگران و ستمدیدگان!

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در لندن - انگلستان  
۲۱ فوریه ۲۰۲۰

نمایندگان هر یک از مدارس، دبیرستانها و معلمان انجام می شد. سخنرانی هایی که با شعار هایی که دانش آموزان فریاد می زدند، تأیید می شد. این امر باعث شده بود که فعالیت های اداره آموزش پرورش مختل شده و عملاً بصورت تعطیل در آید.

در سال ۱۳۵۸ این فعالیتها ادامه داشت و هر روز هم بر جمعیت شرکت کنندگان افزوده می شد. در یکی از این روزها (متأسفانه تاریخ دقیقش را به خاطر ندارم) تظاهرات ما مورد حمله وحشیانه ی حزب اللهی های چماقدار رژیم قرار گرفت. فالانژ های جمهوری اسلامی به صفوف نشسته معترضین در حیاط اداره آموزش پرورش وحشیانه حمله کرده و تعداد زیادی را به شدت مجروح نمودند. این تعرض وحشیانه و سرکوبگرانه در شرایطی اتفاق افتاد که تظاهر کنندگان هیچ گاه هیچ خشونتیی در جریان حرکات خود نشان نداده بودند و تظاهرات آنها مسالمت آمیز بود. این نقطه آغاز نقشه ضد انقلابی رژیم برای سرکوب جنبش دانش آموزی در بندر عباس بود. در آن مقطع، رژیم تازه به قدرت رسیده جمهوری اسلامی در مناطقی از کشور جنایات خود را آغاز کرده بود و داشت در دیگر شهرها با جمع آوری اطلاعات و شناسایی جوانان نقشه های پلید خود برای سرکوب آنها را در آینده می کشید. در هر حال، در بندر عباس وضع به گونه ای بود که هنوز نمی توانستند آنطور که دلشان می خواست مخالفان را بکشند و صدا ها را در گلو خفه کنند.

در اینجا نکته ای که لازم است در رابطه با حرکت های اعتراضی یاد شده ذکر کنم این است که مبارزات دانش آموزان و معلمین گرچه به یک سازمان و یا گروه خاص تعلق نداشت، اما هواداران چریکهای فدایی خلق ایران از جمله رفیق محمد سلیمانی در شکل گیری و سازماندهی آن نقش مهمی داشتند. جالب است که این مبارزات، عملاً اتحاد بین نسل جوان این استان را هر روز نسبت به روز قبل بیشتر و بیشتر کرد و بیشتر نوجوانان و جوانانی که در این تظاهرات شرکت داشتند بعد از این مبارزات به طرف گروههای سیاسی و بخصوص چریکهای فدایی خلق ایران متمایل گشتند. این مبارزات، نسلی بودند که جنبش دانش آموزی ۱۹ بهمن را شکل دادند و در کنار هسته های سیاسی - نظامی فضای سیاسی شهر را برای مدتها به فضای مبارزاتی علیه رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی تبدیل نمودند و با نثار خون بهترین و آگاهترین جوانان و نوجوانان مبارز بندر عباس، برگ درخشانی به تاریخ مبارزات رهایی بخش مردم ما برای رسیدن به آزادی افزودند. یاد این دلاوران همیشه در یادها و در تاریخ مبارزاتی توده های مبارز ایران زنده خواهد بود.

آزاده بندری  
اسفند ۱۳۹۸



## یادی از تظاهرات پر شکوه معلمین اخراجی و تعلیقی و دانش آموزان مبارز در سال ۵۸ در بندرعباس

دانش آموزان، از هر مدرسه یا دبیرستان می آمدند و برای شکل دهی به یک اعتراض جمعی در یک نقطه جمع میشدند. در سراسر شهر بندر عباس، دو محل در شهر برای تجمع تعیین شده بود که یکی از این محل ها یکی از دبیرستانهای شهر به نام دبیرستان فروغی بود که تعدادی از هواداران چریکهای فدایی خلق ایران از جمله رفیق شهید محمد سلیمانی در آن درس می خواندند. دبیرستان فروغی نامش الان تغییر کرده و شده دبیرستان امام موسی صدر. من در آن زمان یکی از دانش آموزانی بودم که در تجمع این دبیرستان شرکت می کردم. من و دوستانم از مدرسه دخترانه " اشرف دهقانی" که جمهوری اسلامی نامش را کرد "۱۲ فروردین" و تعدادی هم از مدرسه راهنمایی پسرانه " ۲۸ مرداد" به دبیرستان فروغی می رفتیم.

بعد از جمع شدن در این دبیرستان صف بزرگی تشکیل می شد. سپس همگی با پلاکاردها، بنرها و شعارهای انقلابی که در آن زمان رایج بود و همینطور شعارهایی در همبستگی با معلمان اخراجی و تعلیقی به طرف آموزش و پرورش شهر بندرعباس حرکت می کردیم. از محل تجمع تا آموزش پرورش مسیر نسبتاً طولانی ای بود که در طول این مسافت شعارهایی داده میشد. فریاد شعارهای حق طلبانه و انقلابی با توجه به تعداد زیاد شرکت کنندگان جلوه خاصی به این حرکت می داد. هنوز آوای یکصدایی محصلین و معلمین و همبستگی آنها در حین تظاهرات در گوشم طنین انداز است. این حرکت های اعتراضی در شرایطی که هر یک از شرکت کنندگان وابستگی سازمانی خود را داشتند، جلوه ی زیبایی از فضای مبارزاتی بعد از انقلاب در آن دوره بود که واقعا آگاهی دهنده و لذت بخش بود.

در هر تظاهرات وقتی که تظاهرکنندگان یعنی دانش آموزان و معلمین اخراجی و تعلیقی به حیاط اداره آموزش و پرورش می رسیدند در آنجا سخنرانیهایی توسط

از آن روزی که توده های ستمدیده در بستر انقلاب سالهای ۵۶ و ۵۷ خود، شاه جنایتکار را مجبور کردند پشت تلویزیون آمده و اعلام کند که "من نیز پیام انقلاب شما ملت ایران را شنیدم" تنها دو ماه گذشت تا شاه مجبور به فرار از ایران شد و چندی بعد عملاً رژیم سلطنت ساقط گشت. به دنبال سقوط سلطنتی که ۲۷ سال بر مردم ظلم کرده بود توده های انقلابی مسرور از انقلاب خود و به خصوص از قیامی که در ۲۱ و ۲۲ بهمن برپا کرده بودند، انتظار داشتند که رژیم جانشین سلطنت، خواستها و مطالبات بر حق آنها را پاسخ دهد. اما هر چه از قیام بهمن می گذشت و پایه های رژیم جدید بیشتر مستقر می شد، مردم دیدند که نه تنها خواستهای آنها پاسخ داده نمی شود بلکه رژیم جدید همچون رژیم شاه، دست به سرکوب اعتراضات و مبارزات مردم می زند. همه این سرکوب ها، از سرکوب خلق کرد و ترکمن گرفته تا سرکوب کارگران بیکار و ماهیگیران بند انزلی، حمله به جنبش های اعتراض به حق مردم، خیلی زود به مردم هوشیار نشان داد که رژیم جدید نیز همچون رژیم سلطنت در تقابل با آنها و خواستها و مطالبات بر حق آنها قرار دارد. در بندر عباس یکی از عواملی که به افشای چهره جنایتکارانه حاکمان جدید در بین مردم و به خصوص جوانان کمک زیادی کرد شیوه برخورد رژیم جدید با خواستها و مطالبات و اعتراضات معلمان و دانش آموزان بود.

رژیم جدید در یکی از اولین اقدامات سرکوبگرانه خود، در حالی که یک سال هم از روی کار آمدنش نگذشته بود، تعداد زیادی از معلمین را اخراج و یا از کار تعلیق نمود. آنها همچنین در مورد خواستهای دانش آموزان که خواهان فضای سیاسی و اجتماعی بازتری در مدارس بودند، حاضر به هیچ عقب نشینی از مقررات سرکوبگرانه دوره شاه نبودند. این امر باتوجه به فضای مبارزاتی حاکم بر آن دوران، خیلی زود به تظاهرات معلمین اخراجی و تعلیقی و حمایت دانش آموزان از آنها انجامید.

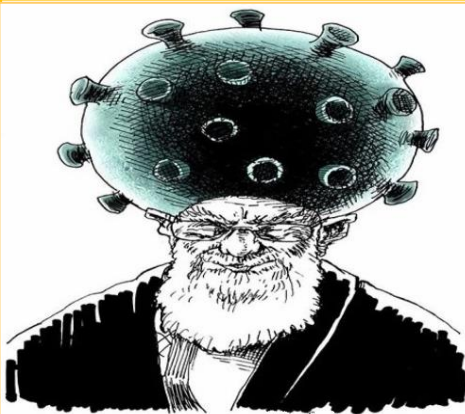
برای جامعه ایران ، تبعات این فاجعه هزاران مردم سوگوار خواهند بود که عزیزان شان در امتداد منفعت طلبی سیاسی-اقتصادی رژیم و در پی فریبکاری و بی کفایتی آن در اثر ابتلا به ویروس کرونا جان باخته اند.

تا این لحظه بنا به آمار رسمی حکومتی که به هیچ وجه واقعیت را منعکس نمی کنند ، ویروس کرونا جان حداقل ۱۴۵ تن از مردم ما را گرفته و بنا به ادعای مقامات ۶۰۰۰ تن به این ویروس آلوده هستند. امروز، مامورین رژیم رفت و آمد به استان های گیلان و مازندران را منع و محدود کردند.

در چنین شرایطی ست که خبرگزاری ایرنا به نقل از یک وکیل دادگستری در پاسخ به این سؤال که "اگر بیمار مبتلا به کرونا ، بیماری اش را پنهان کند، چه مجازاتی دارد؟" نوشته است "اگر شخص ناقل با علم بر وجود علائم بیماری خویش دستورات قرنطینه را رعایت نکند و قصد آسیب رساندن به دیگران در وی محرز شود، در صورت بروز خسارات جانی ، مرتکب قتل عمد شده است." مردم می پرسند اگر همین اظهارات را معیار بگیریم ، آیا مقامات جمهوری اسلامی نباید به جرم قتل عمد مردم مورد محاکمه قرار بگیرند؟ زیرا همین ها بودند که با علم به این که ویروس کشنده کرونا در حال گسترش است، انتقال فعال آن را به وسیله هواپیمایی ماهان میسر ساخته و با پنهان کردن اخبار مربوط به این اپیدمی و حتی تکذیب آن برای هفته ها، باعث شیوع گسترده آن شدند.

فاجعه شیوع ویروس کرونا که بار وخیم آن در نتیجه بی مسئولیتی سردمداران دزد و فاسد حکومت به صورت بیماری و مرگ بر سر مردم تحت ستم ما خراب شده، ضرورت نابودی این رژیم و تمامی تجلیات حاکمیت ننگین و ضد مردمی جمهوری اسلامی را یک بار دیگر با برجستگی تمام به نمایش می گذارد. به امید آن روز فرخنده!

**گلکو روشن**  
**هفتم مارس ۲۰۲۰**



**کرونا و جمهوری اسلامی ،**

**هر دو**

**قاتل مردم ما هستند!**

رژیم، گسترش عنان گسیخته سرمایه خصوصی، عدم کارآمدی سیاست گذاران در ایجاد و اجرای طرح های محافظتی پزشکی و محیط زیستی، شکاف طبقاتی و نرخ تورم بیش از ۴۱ درصدی ، اکنون برای مردم ایران فاجعه ای دیگر بار آورده است. کارگران ایران همچنان برای امرار معاش می بایست در کارخانجات حضور یابند و تدابیر خاصی برای تعطیلی کارخانجات و تامین معاش کارگران تا گذر از این بحران مرگ آور در نظر گرفته نشده است. در این بین، بی پناه ترین اقشار جامعه که محصول سیستم سرمایه داری وابسته ای اند که رژیم جمهوری اسلامی با همه توان از آن حفاظت می کند ، فراموش شده اند و مرگ آنان نیز به گوش ما نخواهد رسید. این بی پناه ترین ها، کودکان خیابانی، بی خانمان ها، معتادین بی سرپناه، زباله گرد ها هستند و همه کسانی که خانه ای ندارند که خود را در آن قرنطینه کنند یا بخاطر داشتن لقمه ای نان نمی توانند در خانه باقی بمانند، آن هایی که خانه های شان در اثر سیل و زلزله خراب شده است، و همه آن هایی که آب آشامیدنی شان آبی است که با گل مخلوط است.

با گذشت بحران کرونا، میلیاردها میلیارد دلار پول نصیب کارتل های دارو و واکسن سازی صاحب امتیاز ویروس جهش یافته کرونا خواهد شد و افزایش درآمد مکرر و مستمر سالانه شرکتی که امتیاز واکسن و داروی احتمالی آن را به ثبت برساند ، تامین خواهد گشت.

چگونگی شیوع فاجعه ویروس کرونا در میان مردم تحت ستم ما، و نقش و برخورد جمهوری اسلامی به آن، نفرت توده ها علیه این رژیم دزد و فاسد و سرکوبگر را بیش از پیش برانگیخته است. رژیم جمهوری اسلامی در آستانه نمایش انتخاباتی مجلس یازدهم و راه پیمایی ۲۲ بهمن، علیرغم آگاهی نسبت به شیوع ویروس کشنده کرونا در چین، یکی از مهلک ترین دروغ ها و پنهان کاری های دوران حاکمیت خود را به مردم ستم دیده ایران تحویل داد. رژیم می که دستانش تا مرفق به خون توده های زحمتکش و تحت ستم ایران آلوده است، نه تنها مرزهای ایران را به روی اتباع چینی، که حاملین اولیه این ویروس شناخته شده اند و هواپیمایی های کشورهای دیگر برای حفظ شهروندان خود در انتقال آن ها از کشور به کشور دیگر ممانعت می ورزیدند نیست، بلکه شرکت هواپیمایی ماهان وابسته به سپاه پاسداران، در خدمت گذاری به این اربابان سرمایه، این مسافرین را جابجا کرد. **به گفته برخی از مقامات درون رژیم، از جمله عضوی از کمیته کشوری آنفولانزا، ویروس کرونا تا جایی در حال گسترش است که احتمال می رود تا پایان سال جاری، بیش از ۴۰ درصد از مردم پایتخت به آن آلوده شوند. آمار فاجعه بار مرگ ۲ درصدی این جمعیت برای مردم ما و جهان وحشت انگیز است.** همه این ها در حالی ست که رژیم جمهوری اسلامی فاقد صلاحیت در اداره این بحران است. سال ها غارت و دزدی به دست مسئولین

**گزارشی از آکسیون اعتراضی علیه انتصابات حکومتی ... از صفحه ۲۰**

همچنین، در جریان این حرکت، یکی از مزدوران رژیم تلاش نمود با ایجاد درگیری با تظاهرکنندگان در جریان آکسیون اخلاص ایجاد کند که برغم این که نامبرده به پلیس هم رجوع نمود ، اما در رسیدن به اهداف پلیدش موفق نگردید.

فعالین چریکهای فدایی خلق یکی از فراخوان دهندگان این حرکت بودند که از سوی جریانات سیاسی مختلف سازمان یافت. آکسیون امروز از ساعت ۱۲ آغاز و در ساعت ۲ بعد از ظهر با موفقیت به پایان رسید.

**جمهوری اسلامی قاتل زحمتکشان، نوکر غارتگران، نابود باید گردد!**  
**سرنوینی جمهوری اسلامی، انتخاب واقعی کارگران و ستمدیدگان !**

**فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در لندن - انگلستان**

**۲۱ فوریه ۲۰۲۰**

## بهار بر کارگران و خلقهای تحت ستم گرمی باد!



امسال نوروز و بهار در شرایطی فرا می رسند که مردمان فوب و رنجیده میهن ما، همچنان با برودت و سفت جانی زمستانی طاقت فرسا در زندگی پر از ممنت شان، زیر حکومت سرنیزه ضماکان مار بدوش ماکم، دست و پنجه نرم می کنند.

اکنون در آخرین روزهای زمستانی، علاوه بر شلاق بیرم سرکوب و فقر و گرسنگی و بیکاری و ظلم ناشی از ماکمیت نظام استثماریکانه سرمایه داری بر میات توده های رنجیده، عواقب مرکب ناشی از شیوع فاجعه کرونا نیز بر آلام مردم ما افزوده است.

اما همانگونه که تاریخ این سرزمین، و تاریخ استواری و پایداری مردمان فوب ما نشان داده، این روزهای سفت و ممنت انگیز زمستانی سرانجام پایان خواهند یافت؛ و انوار سرفخ فام و گرمای بهش فورشید بهاری بار دیگر بر زندگی زممتکشان نور افشان خواهد شد و سرود رزم و اتماد و امید و بهروزی بر لبان ممرومان جاری خواهد گشت. آری، مردم ما سرانجام موفق خواهند شد تا در نوروزی مقیق، با لاله و شقایق، مرگ اهرمن را مشن بگیرند

به امید فرا رسیدن آن روز فمسته،

نوروز بر تمامی کارگران و خلقهای ستمدیده گرمی باد!

چریکهای فدایی خلق ایران



نوروز ۱۳۹۹

## انگلستان: گزارشی از آکسیون اعتراضی علیه انتصابات حکومتی زیر نام انتخابات مجلس جمهوری اسلامی



در اعتراض به بالماسکه انتخاباتی رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی و در اعتراض به لگدمال کردن اراده توده های ستمدیده در تعیین سرنوشت خویش توسط دیکتاتوری حاکم بر ایران و در حمایت از خواست کارگران و زحمتکشان در نابودی جمهوری اسلامی که با صراحت تمام در خیزش آبان ماه (۹۸) در بیش از ۱۶۰ شهر کشور فریاد زده شد، روز جمعه دوم اسفند ماه ۱۳۹۸، آکسیونی در مقابل کنسولگری جمهوری اسلامی در لندن برگزار گردید.

در جریان این آکسیون، شعارهای "مرگ بر جمهوری اسلامی" از سوی شرکت کنندگان یک لحظه قطع نشد و آن ها ضمن سردادن ده ها شعار مبارزاتی مختلف، به زبان های فارسی و انگلیسی نظیر "جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد"، "زندانی سیاسی به همت توده ها آزاد باید گردد"، "جمهوری اسلامی، قاتل زحمتکشان، نوکر غارتگران، نابود باید گردد" با فریاد "زنده باد انقلاب و سوسیالیسم" بر ضرورت نابودی جمهوری اسلامی به مثابه انتخاب رای واقعی توده ها تاکید کردند.

در جریان این حرکت، تظاهرکنندگان پلاک کنسولگری جمهوری اسلامی را از ساختمان این کنسولگری کنده و زیر پا لگد مال نمودند. همچنین دو پلاکارد سازمان حاوی تصاویری از جنایات جمهوری اسلامی و عکس های جانبختگان قیام آبان ماه با شعار مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی در محل کنسولگری و درب ورودی آن نصب شد.

ادامه در صفحه ۱۹

آدرس پست الکترونیک  
E-mail: ipfg@hotmail.com

فیس بوک سازمان  
SiahkalFadaee

کانال تلگرام  
@BazrhayeMandegar

اینستاگرام  
BazrhayeMandegar

برای تماس با  
چریکهای فدایی خلق ایران  
با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051  
LONDON WC1N 3XX  
ENGLAND

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت  
از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران  
در اینترنت دیدن کنید:  
[www.siahkal.com](http://www.siahkal.com)  
از صفحه رفیق اشرف دهقانی  
در اینترنت دیدن کنید:  
[www.ashrafdeghani.com](http://www.ashrafdeghani.com)

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!